



دانشگاه باقر العلوم
(غیر دولتی - غیر انتفاعی)

پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی

عنوان:

آسیب شناسی جنبش اصلاحات

در ایران بعد از خرداد 1376

استاد راهنما:

حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر غلامرضا بهروز لک

استاد مشاور:

حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر محمدرضا شریعتمداری

دانشجو

عباسعلی نصرآبادی

بهار 1386

تقديم به:

يگانه مصطلح راستين

تقدیر و تشکر

این پژوهش مرهون استادان عزیزی است که بدون شک بی‌راهنمایی و مشاوره آن عزیزان به سرانجامی نمی‌رسید لذا بر خود فرض می‌دانم که از راهنمایی استاد ارجمند جناب آقای دکتر غلامرضا بهروز لک و مشاوره استاد ارجمند جناب آقای محمدرضا شریعتمدار تشکر و قدردانی نمایم.

همچنین از دوست عزیزم جناب آقای اکبریان که زحمت حروفچینی و صفحه‌آرایی رساله را کشیدند تشکر و قدردانی می‌نمایم.

در پایان از خانواده محترم بویژه همسر عزیزم که در دوران تحصیل بویژه در تهیه و تدوین این رساله با صبر و حوصله مرا یاری دادند. کمال تشکر و قدردانی را دارم
والسلام علی من اتبع الهدی

لازم به ذکر است که:

**نقل سخنان اصحاب طلبان به معنای
پذیرش کامل آن نیست و صرفاً بیان
کننده دیدگاه آنهاست.**

چکیده

در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی سعی شده است به این سوال پاسخ داده شود که مهم‌ترین آسیب‌های جنبش اصلاحات بعد از خرداد 1376 چیست؟

در این پژوهش از روش آنتونی گیدنز استفاده شده است این نظریه هم ساختار را مدنظر دارد و هم کارگزار را. طبق این دیدگاه ساختار و کارگزاران از یکدیگر جدایی ناپذیر هستند. چون ساختار و کارگزاران از یکدیگر جدایی ناپذیر هستند. چون ساختارهای اجتماعی بوسیله کنشگران (انسانها) تأسیس می‌شوند و نیروهای عامل نیز بوسیله ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرند. در ادامه به طرح مسئله و گونه‌شناسی جریان فکری - سیاسی ایران بعد از انقلاب پرداخته و به مهم‌ترین جریانات که گاه با جناح‌بندی و تقسیم‌بندی‌هایی چون راست و چپ و اصول‌گرا و اصلاح‌طلب معرفی شده‌اند اشاره نموده و جایگاه جریان اصلاح‌طلب را مورد کنکاش قرار داده‌ایم، در ادامه به این نتیجه رسیده‌ایم که: مهم‌ترین آسیب‌های جنبش اصلاحات عبارتند از:

الف: آسیب‌های ساختاری که عبارتند از: 1. ابهام در معنای اصلاحات 2. ترکیب نامتجانس اصلاح‌گرایان (تعارضات درونی جریان اصلاح‌طلب) 3. ماهیت برونزای اصلاحات 4. ساخت زیرین اصلاحات 5. ناهماهنگی بین حوزه‌های اصلاحات 6. دو قطبی کردن سیاسی جامعه 7. کاهش قیمت نفت (در اوایل دولت خاتمی) 8. ناهماهنگی در مسایل اقتصادی.

ب: آسیب‌های عملکردی که عبارتند از: 1. نداشتن برنامه 2. فقر تئوریک 3. انحصار اصلاحات در اصلاحات سیاسی 4. ضعف حزبی 5. شیوه هدایت و پیشبرد اصلاحات 6. گرایش رهبری اصلاحات 7. فقدان اقتدار در دولت خاتمی 8. افراط 9. استفاده بیش از حد از جنگ روانی 10. ضعف نخبگان در اندیشه‌سازی بومی 11. تمایل نداشتن اصلاح‌طلبان به نقد عملکرد خود 12. خروج از قانون اساسی 13. تحقیق و تقلیل رقیب 14. دخالت خارجی‌ان در سیاست داخلی ایران 15. عمل‌گرا نبودن اصلاح‌طلبان 16. فیلسوفان و اصلاحات

واژگان کلیدی: اصلاحات، جنبش، آسیب‌شناسی.

فهرست مطالب

12	<u>مقدمه</u>
12	<u>طرح تفصیلی</u>
12	<u>1- طرح موضوع:</u>
12	<u>2- علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن:</u>
12	<u>3- سابقه پژوهش:</u>
14	<u>4- سؤال اصلی:</u>
14	<u>5- فرضیه پژوهش:</u>
14	<u>6- مفاهیم و متغیرها:</u>
15	<u>7- سؤالات فرعی پژوهش:</u>
15	<u>8- مفروضات:</u>
15	<u>9- روش تحقیق:</u>
15	<u>10- سازماندهی پژوهش:</u>
16	<u>فصل اول: بخش اول: مفاهیم و کلیات</u>
17	<u>مفهوم جنبش</u>

18	<u>گونه‌شناسی جنبش‌های (اصلاحی - انقلابی - اصقلابی)</u>
18	<u>رویکرد محافظه کاری</u>
20	<u>رویکرد اصلاحی</u>
22	<u>رویکردهای انقلابی</u>
25	<u>رویکرد اصقلابی</u>
28	<u>آسیب‌شناسی</u>
30	<u>مفهوم لغوی اصلاحات</u>
30	<u>مفهوم اصطلاحی اصلاحات</u>
30	<u>چالش‌های تعریف اصلاحات</u>
36	<u>مفهوم شناسی اصلاحات در غرب</u>
38	<u>ظهور لوتر 21 - 1517 م</u>
42	<u>اصلاح در تفکر اسلام و قرآن</u>
48	<u>چشم‌انداز تاریخی اصلاح در فرهنگ اسلامی</u>
49	<u>اسلام و اصلاح‌طلبی در قرون جدید</u>
50	<u>تمایزات اصلاح و انقلاب</u>
53	<u>زمینه‌های جنبش اصلاح طلبی در جمهوری اسلامی ایران</u>
54	<u>نتیجه</u>
55	<u>فصل اول: بخش دوم: چارچوب نظری</u>
56	<u>مقدمه</u>
57	<u>مفاهیم: ساختار - کارگزار - دوگانگی ساختار</u>
57	<u>1- روش فردگرایی (نظریه فرد)</u>

65	3- نظریه ساختیابی (تعامل ساختار - کارگزار)
69	کاربرد نظریه ساختار - کارگزار در آسیب‌شناسی جنبش اصلاح طلبی
71	فصل دوم: جریان‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی ایران
72	مقدمه
73	طرح مسئله و گونه‌شناسی
75	معیارهای طبقه‌بندی جریانهای فکری سیاسی عصر جمهوری اسلامی
75	الف) معیار طبقه‌بندی جناحی
75	ب) طبقه‌بندی براساس معیار چپ و راست
75	ج) طبقه‌بندی مبتنی بر جامعه‌شناسایی جنبشهای اجتماعی
79	1- تبیین‌کنندگی بیشتر طبقه‌بندی گفتمانی
79	2- توجه به ویژگی غیریت‌سازی اجتماعی و نقش گفتمانهای رقیب در شکل‌گیری گفتمانها
80	3- تعیین جایگاه گفتمانها در فرآیند رقابت سیاسی
80	4- امکان ردیابی و تبارشناسی گفتمانها
80	طبقه‌بندی گفتمانهای سیاسی در عصر جمهوری اسلامی
83	فرآیند ظهور خرده گفتمانها پس از امام خمینی
83	الف) بررسی تاریخی
88	صورت‌بندی گفتمانهای سیاسی در ایران
93	جریانهای وابسته به گفتمان اصلاحات
93	مجامع
94	احزاب
94	انجمن‌ها

94 نمایندگان گفتمان سیاسی اصلاح طلب
100 دیدگاه‌های سیاسی جریان اصلاح‌طلب
101 نتیجه
102 فصل سوم: آسیب‌های ساختاری جنبش اصلاحات
103 مقدمه
104 مهم‌ترین آسیب‌های ساختاری جنبش اصلاحات چه بود؟
106 (1) ابهام در معنای اصلاحات و توقعات مردم
107 (2) ترکیب نامتناسبات اصلاح‌گرایان (تعارضات درونی جریان اصلاح طلب)
109 (3) ماهیت برونزای اصلاحات
110 (4) ساخت زیرین اصلاحات
110 (5) ناهماهنگی در بخش‌های مختلف
112 (6) دو قطبی کردن سیاسی جامعه
113 (7) کاهش قیمت نفت (در اوایل دولت خاتمی)
114 (8) ناهماهنگی در مسایل اقتصادی
114 نتیجه
115 فصل چهارم: آسیب‌های عملکردی جنبش اصلاحات
116 مقدمه
116 1- نداشتن برنامه
117 2- فقر تئوریک
117 3- انحصار اصلاحات در اصلاحات سیاسی
118 4- ضعف حزبی

119	<u>5- شیوه هدایت و پیشبرد اصلاحات</u>
120	<u>6- گرایش رهبری اصلاحات</u>
122	<u>7- فقدان اقتدار در دولت خاتمی</u>
123	<u>8- افراط</u>
124	<u>9- استفاده بیش از حد از جنگ روانی</u>
125	<u>10) ضعف نخبگان در اندیشه سازی بومی</u>
126	<u>11- تمایل نداشتن اصلاح طلبان به نقد عملکرد خود</u>
126	<u>12- خروج از قانون اساسی</u>
128	<u>13- تحقیر و تقلیل رقیب</u>
130	<u>14- دخالت خارجیان در سیاست داخلی ایران</u>
131	<u>15) عمل گرا نبودن اصلاح طلبان</u>
132	<u>16) فیلسوفان و اصلاحات</u>
133	<u>17) بی توجهی به دانشگاه و دانشگاهیان</u>
135	<u>18) جدایی تدریجی از انقلابیان و نهادهای انقلابی</u>
136	<u>نتیجه</u>
137	<u>خاتمه و نتیجه گیری</u>
141	<u>فهرست منابع</u>
141	<u>الف) کتب</u>
141	<u>ب) مقالات</u>

مقدمه

طرح تفصیلی

1- طرح موضوع:

پس از ترویج اصلاحات اقتصادی در دهه اول و تقریباً دهه دوم نظام جمهوری اسلامی عده‌ای از نخبگان سیاسی با طرح مسأله اصلاحات در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد 1376 به پیروزی رسیدند و در ادامه فضای سیاسی کشور با شعار اصلاحات و ضرورت اصلاحات سیاسی توأم شد در این پژوهش برآنیم تا ضمن بررسی ابعاد دقیق مسأله جنبش اصلاحات و نقاط قوت و ضعف آن، مهم‌ترین آسیب‌ها و چالش‌های فرآروی آنرا مورد کنکاش و مطالعه قرار دهیم.

2- علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن:

آنچه که باعث شد تا این موضوع به عنوان پایان نامه مورد توجه قرار گیرد شرایط جامعه ایران که دچار پدیده اصلاحات شد، اصلاحاتی که گروهی دم از ضرورت آن می‌زدند اما برای آن شرط و شروطی را قائل می‌شدند و عده‌ای آنرا توطئه‌ای امریکایی می‌دانستند فایده این پژوهش در صورتی است که رهنمود آن مورد توجه اصلاح طلبان و دولت مردان و نظام اجتماعی اسلامی قرار گیرد و این ذهنیت را در اذهان آنها نهادینه کند که هر اصلاحی و دوام حکومتی در ایران بدون توجه به ایرانیت و اسلامیت نظام جمهوری اسلامی محکوم به شکست است و ثمره‌ای نخواهد داشت.

3- سابقه پژوهش:

پژوهش‌ها و کتابهایی که در مورد اصلاحات در ایران صورت گرفته است مانند: «تاوان اصلاحات» از سعید حجاریان، «گفتمان خرداد» از محمد علی نجاتی، «خاتمی از چه می‌گوید» از مسعود لعلی، «تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)»، «اصلاحات هم استراتژی هم تاکتیک» (مجموعه مقالات)، «بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر» از علی اصغر کاظمی، «اصلاح طلبان ناکام» از منوچهر کدیور و ... اگر چه پربار و خوب هستند اما اکثراً یا مجموعه مقالات هستند و یا به صورت کلی فقط درصدد توصیف اصلاحات بوده‌اند و هیچ کدام نگاهی آسیب شناسانه بر اصلاحات نداشته‌اند در این پژوهش در صدد آنیم که مهم‌ترین آسیب‌ها و چالش‌های فرآروی جنبش اصلاحات را مورد مطالعه قرار دهیم.

4- سؤال اصلی:

مهم‌ترین آسیب‌ها و چالش‌های جنبش اصلاحات در ایران بعد از خرداد 1376 هـ ش چیست؟

5- فرضیه پژوهش:

مهم‌ترین آسیب‌های جنبش اصلاحات عبارتند از:

الف: آسیب‌های عملکردی: که مهم‌ترین آنها عبارتند از: 1. فقر تئوریک 2. نداشتن برنامه 3. انحصار اصلاحات در اصلاحات سیاسی 4. ضعف نخبگان در اندیشه‌سازی بومی و ...

ب: آسیب‌های ساختاری که مهم‌ترین آنها عبارتند از: 1. ابهام در معنای اصلاحات 2. ساخت زیرین اصلاحات 3. ماهیت برقراری اصلاحات و ...

6- مفاهیم و متغیرها:

اصلاحات - آسیب‌شناسی - جنبش

متغیر مستقل: تک بعدی، مقطعی، فقدان اجماع و بومی نشدن اصلاحات و ...

متغیر وابسته: آسیب و چالش‌های جنبش اصلاحات

آسیب‌شناسی - شناخت مجموعه آفات و موانعی که به شکل بالقوه یا بالفعل یک فرآیند مثلاً اصلاحات را تهدید می‌کند.

آسیب ساختاری: مجموعه موانعی و مشکلاتی که ناشی از ساختار جامعه می‌باشد و یک فرآیند اصلاحات را تهدید می‌کند.

آسیب عملکردی: مجموعه موانع و مشکلاتی که ناشی از عملکرد ضعیف کارگزاران، یک فرآیند مانند اصلاحات را تهدید می‌کند.

اصلاح: تلاش به منظور تغییر محتاطانه، مسالمت‌آمیز و تدریجی در ساختارهای سیاسی جامعه؛

جنبش: جنبش یک حرکت جمعی برای رسیدن به اهدافی معین در کوتاه مدت یا بلند مدت به صورت اصلاحی یا انقلابی؛

7- سؤالات فرعی پژوهش:

1- مراد از جنبش اصلاحی چیست؟

- 2- جایگاه جنبش اصلاحات در جمهوری اسلامی ایران کجاست؟
- 3- مهم‌ترین آسیب ساختاری جنبش اصلاحات در ایران چیست؟
- 4- مهم‌ترین آسیب‌های عملکردی جنبش اصلاحات در ایران چیست؟

8- مفروضات:

- 1- طبق رویکرد ساختاربنندی، در هر جامعه‌ای کنشگران در یک بستر اجتماعی خاصی که مقتضی محدودیت‌های ویژه‌ای بر کنشگران است، عمل می‌کند.
- 2- اینکه جنبش اصلاحی درصدد تلفیق آموزه‌های اسلامی و مدرن بوده است.

9- روش تحقیق:

روش تحقیق، توصیفی و تحلیلی است. در تحلیل داده‌ها از رویکرد کارگزار - ساختار استفاده خواهد شد.

10- سازماندهی پژوهش:

پژوهش حاضر شامل یک مقدمه (طرح تحقیق) و چهار فصل و یک نتیجه‌گیری می‌باشد. در فصل اول مفاهیم، کلیات و چارچوب نظری مورد کنکاش قرار می‌گیرد. در فصل دوم مهم‌ترین جریان‌های سیاسی جمهوری اسلامی مورد بحث قرار می‌گیرد. در فصل سوم مهم‌ترین آسیب‌های ساختاری جنبش اصلاحات مورد بحث قرار می‌گیرد. در فصل چهارم مهم‌ترین آسیب‌های عملکردی جنبش اصلاحات مورد بحث قرار می‌گیرد. و در پایان به نتیجه‌گیری رساله پرداخته و منابع و مأخذ ذکر خواهد شد.

فصل اول

بخش اول: مفاهیم و کلیات

تعریف مفهوم جنبش

جنبش (movement)^۱ حرکت یا رفتار گروهی نسبتاً منظم و بادوام برای رسیدن به هدف اجتماعی - سیاسی معین و براساس نقشه معین که ممکن است انقلابی و یا اصلاحی باشد.

^۱. علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، نشر چاپار، ۱۳۷۹، ص ۵

جنبش اجتماعی (social movement): یکی از انواع رفتارهای جمعی است. رفتار جمعی collective behavior پاسخ عده‌ای از مردم یا مسأله‌ای خاص است منظور از جنبش‌های اجتماعی آن نوع رفتار جمعی است که دارای سازماندهی است و عده زیادی از افراد از طریق آن در پی تحقق هدف یا اهدافی هستند. «جنبش‌های اجتماعی» به عنوان یکی از انواع رفتارهای جمعی و اعتراضی (به عنوان شبکه وسیعی از افراد، محافل و گروه‌های غیر رسمی و رسمی) پدیده‌ای مختص جوامع مدرن است.²

شورش‌های اعتراضی به عنوان یک عمل جمعی (اما واکنشی) در برابر ستم اربابان، حاکمان و شاهان در سراسر تاریخ وجود داشته‌اند، اما جنبش‌های اجتماعی از حد یک اعتراض فراتر رفته و سعی دارد «ایده و برنامه‌هایی» را در جامعه به مرحله اجرا بگذارند. ایده‌ها و اعتراضات جنبش‌ها ممکن است به سوی نقد سیاست‌هایی حکومت جهت‌گیری، یا به سوی نقد شیوه‌های زندگی روزمره که توسط نهادهای رسمی تبلیغ می‌شود هدف‌گیری شده باشد. حداقل دو قرن است که جوامع مدرن باین جنبش‌ها با عنوان یکی از عوامل اصلی تغییر جامعه روبه‌رو هستند. اگر فرایند شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی را به سه دوره تقسیم کنیم، جنبش‌های اجتماعی در دوره سوم جای می‌گیرند.³

گونه‌شناسی جنبش‌های (اصلاحی - انقلابی - اصلاحی)

جنبش‌های اجتماعی - به معنای حرکتی با هدف، پایدار و دسته جمعی توسط بخش وسیعی از جامعه را می‌توان واکنش‌ها یا پیامدهای روند دائمی تغییرات اجتماعی (یا روندهای نوسازی) در جوامع دانست. هدف این قسمت بررسی علل (فرایندها و پیامدهای) جنبش‌های اجتماعی، که در قسمت‌های قبل اشاره کردیم نیست، بلکه تنها در صدد بررسی آن است که جنبش‌های اجتماعی با چه رویکردهایی با تغییرات اجتماعی روبرو می‌شوند. (محافظه‌کاری - اصلاحی - انقلابی - اصلاحی)

رویکرد محافظه‌کاری

معمولاً محافظه‌کاری به ایده‌ها (و رفتارهایی) گفته می‌شود که توجیه‌کننده و حافظ وضع موجود در جامعه هستند از این جهت محافظه‌کاری در برابر ایده‌های انقلابی و اصلاحی قرار می‌گیرد که از تغییرات اجتماعی و

² حمیدرضا جلالی پور، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر دوم خرداد، تهران: طرح نو، 1381، ص 22.

³ تام باتی مور، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه صبوری کاشانی، منوچهر، انتشارات کیهان، تهران: 1366، صص 79 - 55.

وضع موجود دفاع می‌کنند. این برداشت از محافظه‌کاری برداشتی ساده مجمل و حتی گمراه‌کننده است بر مبنای یک تقسیم‌بندی، رویکردهای محافظه‌کاری در جنبش‌های اجتماعی بر سه گونه است که در دو گونه آن اتفاقاً از تغییرات اجتماعی دفاع می‌شود.

گونه اول محافظه‌کاری «سنتی» است. در این محافظه‌کاری حفظ وضع موجود نسبت به تغییر آن از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا وضع موجود به رغم همه ناخوشایندی‌هایش برای ما آشنا است و اطمینان، ثبات و امنیت در این وضع از ضمانت بیشتری برخوردار است در صورتی که تغییر وضع موجود، یعنی قدم گذاشتن در سفری ناشناخته که تهدید و ناامنی از لوازم آن است. در این نوع محافظه‌کاری توجه به سنت یعنی آن چیزی که از گذشته به ما رسیده، اهمیت اساسی و اصولی پیدا می‌کند.

گونه دوم «محافظه‌کاری بازگشتی» است. این محافظه‌کاری تاب و تحمل اوضاع اجتماعی جامعه جدید را ندارد و به دنبال تغییر اساسی وضع موجود است و از این نظر یک نیروی انقلابی است. اما این نیروی انقلابی برخلاف انقلابیون مدرن، رو به آینده ندارد و به گذشته می‌نگرد. به همین دلیل به آن محافظه‌کاری بازگشتی گفته می‌شود. این گونه محافظه‌کاری، برخلاف محافظه‌کاری سنتی به یک معنی خود را مقید به سنت نمی‌داند زیرا «سنت» مجموعه‌ای است که در آن تجربیات پی در پی نسلها ذخیره می‌شود و همچون دالانی گذشته‌های دور را به زمان حال وصل می‌کند. در صورتی که در محافظه‌کاری بازگشتی همه چیز پس از عصر طلایی در مسیر زوال و فساد افتاده است و مکتب از سرو روی جهان می‌بارد لذا راه نجات بشر به «عصر طلایی» است. رویکرد بازگشتی آشکارا حکایت از عدم رضایت این نوع محافظه‌کاری از وضع موجود و بی‌اعتمادی به آینده دارد.

در طول تاریخ این نوع بازگشت بارها اتفاق افتاده و تا دوران جدید نیز تداوم داشته است. نمونه‌های مشهور محافظه‌کاری بازگشتی را در جنبش نازیسم و فاشیسم (دهه 1930) می‌توان مشاهده کرد که در اولی لشگریان منظم امپراتوری رم و در دومی امپراتوری رم مقدس (یا دوره رایش سوم) به عنوان عصر طلایی فرض می‌شدند. گونه سوم، محافظه‌کاری «روشن اندیش» است. این محافظه‌کاری نیک می‌داند که دفاع از ارزشها و نهادهای مذهبی و تقویت اقتدار نهاد حکومت و خانواده در جامعه پیچیده و منحصر به فرد کنونی بدون قبول تغییرات اجتماعی ممکن نیست. در این دیدگاه مقاومت در برابر تغییرات و مطالبات اجتماعی باعث ایجاد زمینه‌ای برای امور ویرانگر و غیر قابل پیش‌بینی در جامعه می‌شود. لذا از نظر محافظه‌کاران روشن اندیش تحمل برنامه‌های اصلاحی بهتر از مواجه شدن با اموری چون انقلاب است.

این محافظه کاران به زبان تمثیل می‌گویند: در برابر توفانهای ناشی از تغییرات اجتماعی باید مانند درخت بید سر را خم کرد چرا که غرور و ایستادگی درخت به ظاهر سر به فلک کشیده بلوط در برابر این توفانها منجر به ریشه کنی آن می‌شود.

برابر آنچه آمد و برخلاف برداشت‌های رایج، واکنش گونه‌های سه گانه محافظه‌کاری نسبت به تغییرات اجتماعی متفاوت است. محافظه‌کاری سنتی با اعتقاد به طبیعت ثابت و غیر قابل تغییر تاریخ جامعه انسانی و تداوم و اتصال آن به گذشته و با تاسی به «سنت» نسبت به تغییرات روی خوش نشان نمی‌دهد. اما محافظه‌کاری بازگشتی نسبت به تاریخ بدبین است و معتقد است که «امور بدتر می‌شود اما بهتر نمی‌شود» لذا به دنبال بازگرداندن عقربه‌های ساعت به بنیاد و گذشته طلایی است. در حالی که در محافظه‌کاری روشن‌نگر تغییرات غیر قابل بازگشت تلقی می‌شود و جامعه و تاریخ عظیم‌تر و پیچیده‌تر از آن است که بتوان مجموعه آن را فهمید. لذا کنترل آن خیالی عبث بیش نیست. در اندیشه اینان تغییرات اجتماعی و جنبش‌های ناشی از آن مانند موجهای سنگین و سهمگین دریاست که ایستادگی در برابر آن ممکن نیست، و فقط می‌توان در مسیر آن شنا کرد و خود و جامعه را نجات داد.^۴

رویکرد اصلاحی

معمولاً در برداشتی رایج این گونه فرض می‌شود که رویکردهای اصلاحی، مانند رویکردهای محافظه‌کاری در برابر تغییرات اجتماعی جبهه نمی‌گیرند و برخلاف رویکرد انقلابی بر تغییرات بنیادی و ناگهانی تأکید نمی‌کنند بلکه به دنبال تغییرات تدریجی هستند یا گفته می‌شود رویکردهای اصلاحی به دنبال تغییرات ساختاری در سیستم نیستند.^۵

این نوع برداشت از رویکرد اصلاحی، همانند برداشت‌های رایج از رویکرد محافظه‌کاری، برداشتی ساده شده و محتاج توضیح است. باید توجه داشت که تعداد جنبش‌های اصلاحی به مراتب بیشتر از جنبش‌های انقلابی محافظه‌کاری است. زیرا عمر رویکردهای اصلاحی، از نظر تجربی و نظری همپای عمر تحولات و تغییرات دو

۴. حسین بشیریه، *لیبرالیسم و محافظه‌کاری*، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸، صص ۲۹۹ - ۱۷۱.

۵. حمیدرضا جلالی‌پور، *پیشین*، ص ۲۵.

فرقه جامعه جدید است. و معمولاً در بحث اصلاح طلبی از این میراث غنی، خصوصاً به میراث نظری آن، در جامعه جدید غفلت می‌شود. لذا توضیحات زیر در سه سطح ارائه می‌شود.

سطح اول، توجه به بنیادهای نظری اصلاح طلبی است. بنیادهای نظری اصلاح طلبی بر بنیادهای نظری دوران روشنگری استوار است که عبارت بودند از: بشر باید ابتدا به عقل خود اتکا کند به میراث گذشتگان (یا سنت)؛ بشر با کمک عقل است که عناصر متشکله خزانه عظیم «سنت» را واری می‌کند (حتی انسان روشن نگر دینش را با اتکا به عقل خود انتخاب می‌کند) و سپس آن را مبنای رفتارش قرار می‌دهد. لذا حضور سنت در جهان کنونی نوعی بازخوانی «سنت» است. (به همین دلیل پاره‌ای از جامعه‌شناسان، مانند گیدنز، تداوم و حضور سنت در جامعه جدید را در اصل نوعی تداوم بازخوانی یا «تداوم ابداع سنت» خوانده‌اند) بشر می‌تواند با کاربرد قدرت عقلانی خود، جامعه و جهانش را بسازد و از بندهایی که گذشتگان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به دست و پای او انداخته‌اند «رهایی» یابد نمونه برجسته الگوی عقلانی، عقلانیت علوم تجربی است. این عقلانیت قابل واری و سنجش است و به انسان قدرت شناخت، کنترل تغییر و آینده نگری می‌دهد. الگوی کار ساز عقلانیت علوم تجربی قابل تسری به امور و علوم انسانی است. و همان طور که بشر قادر است طبیعت را بشناسد و به کنترل در آورد.

می‌تواند «جامعه و تاریخ» خود را با کاربرد (علوم انسانی تجربی بسازد. لذا بر پیشانی جامعه جدید حرکت به سوی ترقی و حرکت حک شده است و امیدواری به آینده‌ای بهتر امری واقعی است، نه آرزوی دست نیافتنی. به این ترتیب اعتماد به عقلانیت افراد، به کارآیی علوم تجربی، خوش‌بینی، رهایی از سنن دست و پا گیر و امید به ترقی و پیشرفت، بنیادهای نظری رویکرد اصلاحی را تشکیل می‌دهند. سطح دوم، توضیح درباره مقابله «رویکرد اصلاحی» با «رویکرد انقلابی» است. وفاداری به رویکردهای اصلاحی به این معناست که نسخه‌های «تغییرات تحولی و تدریجی» به نسخه‌های «تغییرات انقلابی و ناگهانی» ترجیح داده می‌شوند.

از نظر حاملان اصلاح طلبی از پایین و مدنی، فرایندهای اصلاحی و تدریجی حداقل سه مزیت اساسی نسبت به فرایندهای انقلابی و ناگهانی دارند: اول: با انجام اصلاحات و تغییرات تدریجی، آرام و صلح آمیز «انسجام و همبستگی اجتماعی» جامعه به هم نمی‌خورد. دوم: در فرایندهای اصلاحی آنچه در جامعه موجود است از اعتبار نمی‌افتد و قصد ویرانی آنها در کار نیست، بلکه تغییرات بر مبنای اصلاح «آنچه هست» استوار است. این بدین معناست که اصلاحات متکی به روشهای سیاسی عملگرایانه است و از نظریه‌های انتزاعی و ایده‌آلی سرمشق

نمی‌گیرند. سوم اصلاح‌طلبی بر اساس روش علمی و مبتنی بر آزمون و خطا پیش می‌رود. به بیان دیگر، ترقی و پیشرفت از طریق اصلاحاتی صورت می‌گیرد که پیامدهای آن قابل مشاهده و ارزیابی مستمر است. لذا در اصلاح-طلبی، برخلاف انقلابی‌گری «آرزوی» تغییر جهان از «معرفت» ما نسبت به جهان و جامعه (و اینکه چگونه کار می‌کند) پیشی نمی‌گیرد.

رویکردهای انقلابی

الگوها و اندیشه‌های «انقلابی» برخلاف اندیشه‌های «محافظه‌کاری» نسبت به تغییرات اجتماعی محتاط و بدبین نیست، بلکه خوش‌بینانه، مشتاقانه و بی‌محابا به استقبال این تغییرات می‌روند. با این همه برخلاف برداشت رایج، همه اندیشه‌های «انقلابی» به دنبال تغییرات بنیادی در همه اجزای جامعه نیستند بلکه براساس تجربه جنبش‌های انقلابی در تاریخ جوامع مدرن، از سه گونه اندیشه انقلابی می‌توان یاد کرد که در هر یک از آنها تغییرات در عمق خاصی از جامعه حمایت می‌شود.⁶

اول - «انقلاب سیاسی» است، این اندیشه متکی بر تفکرات لیبرالی دوران روشنگری است که در آن حکومت‌های شخصی، خودکامه، انحصاری و فاسد مورد انتقاد قرار گرفتند؛ بر آثار زیانبار این حکومت‌ها که ناشی از عدم درک و پاسخگویی به پویائی‌ها و تغییرات جامعه جدید بود تأکید می‌شد و از برابری سیاسی همه شهروندان و از لزوم نهادینه، قانونمند و پاسخگو شدن حکومت‌ها دفاع می‌کردند. این مطالبات از خواسته‌های جدی انقلابیون انگلیس (در 1664) و آمریکا (در 1776) بود که در اولی در نتیجه انقلاب، حکومت مطلق به مشروطه تبدیل شد و در دومی (به جز استقلال ایالات مستعمره آمریکا از انگلیس) به استقرار قانون اساسی در این کشور انجامید نکته ظریف در این دو انقلاب آن بود که انقلابیون به دنبال ایجاد جامعه‌ای نوین از طریق انقلابیون نبودند بلکه اعتقاد داشتند که از طریق انقلاب سیاسی نظم از دست رفته جامعه مجدداً به حال اول باز می‌گردد. به بیان دیگر، انقلاب به معنای زیر و رو کردن جامعه نبود بلکه به معنای چرخاندن جامعه به حالت تعادل، صلیبی و قابل قبول بود.

دوم - «انقلاب اجتماعی» است که ریشه در تفکر انقلابی میراث دوران روشنگری دارد. در این اندیشه نه تنها رویکرد محافظه‌کاری و اصلاحی، که الگوی «انقلاب سیاسی» هم تخطئه می‌شود. (یا فقط به عنوان یک مرحله

⁶ حمیدرضا جلالی‌پور، پیشین، ص 29.

گذرا مورد توجه قرار می‌گیرد.) در این اندیشه اگرچه انقلاب‌های سیاسی کوششی است برای برقراری «برابری سیاسی» همه شهروندان براساس مکانیسم‌های پارلمانی، ولی این مردم سالاریها صدوری و ظاهری است. زیرا در شرایطی که شهروندان از شرایط برابر اجتماعی (مثل داشتن مسکن، بهداشت و آموزش، شغل و درآمد) برخوردار نیستند چگونه می‌توانند از حقوق سیاسی خود دفاع کنند؟ لذا از نظر این افراد قدرت سیاسی ناشی از مکانیسم‌های مردم سالاری معمولاً در خدمت طبقات سرمایه‌دار و برخوردار است. به همین دلیل انقلاب واقعی را باید در انقلاب‌های اجتماعی که خیر از تغییرات ساختاری (مثل تغییر نظام تولیدی و نظام مالکیت) و ایجاد برابری اجتماعی در جامعه می‌دهد، جستجو کرد.

سوم - اندیشه «انقلاب فرهنگی» است. هم انقلاب‌های سیاسی و هم انقلاب‌های اجتماعی به دنبال انقلاب فرهنگی هستند: انقلابی که بتواند اعتقادات، اندیشه‌ها و ارزشها و آموزه‌هایی را که حامی رژیم سابق یا طبقات حاکم بوده ریشه کن کند و به جای آن مجموعه‌ای از ایده‌ها و ارزشهای جدید را که مدافع انسان، جامعه و سیاست جدید هستند، برقرار کند. به عنوان نمونه، در انقلاب امریکا تلاش می‌شود که مجموعه اندیشه‌ها و ارزشهای حامی حکومت مطلقه و وابسته به انگلیس به وسیله مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و ارزشهای لیبرالی یعنی اعلامیه استقلال، قانون اساسی امریکا و حقوق بشر جایگزین شود تا این انقلاب فرهنگی پشتوانه «جمهوری جدید» باشد. در انقلاب‌های اجتماعی (یا مارکسیستی) ایدئولوژی بورژوازی میوه درخت سرمایه‌داری قلمداد می‌شد که می‌تواند طبقه کارگر را فریب دهد. از انقلاب فرهنگی که باید با تبلیغ ایدئولوژی سوسیالیستی از طریق آموزش حزبی، نظام آموزشی و پرورش و رسانه‌های عمومی، کارگران را از انفعال بیرون بیاورد، در دستور کار قرار داشت. تنها در پناه این «انقلاب فرهنگی» است که «انسان سوسیالیست» ظهور می‌کند و «خیر عمومی» سوسیالیستی بر «خیر شخصی» بورژوازی غلبه می‌یابد. لذا در تجزیه و تحلیل نهایی، سرنوشت انقلابها به وقوع انقلاب فرهنگی بستگی می‌یابد تا توسط آن ریشه‌های مشروعیت رژیم جدید آبیاری و مستحکم شود. از این نظر سقوط رژیم‌های کمونیستی در کشورهای بلوک شرق در دهه 90 به این معنا بود که پس از هفتاد سال چنین انقلاب فرهنگی رخ نداده است.

آنچه تاکنون درباره‌ی گونه‌های انقلابی گفته شد جنبه‌ی تحلیلی دارد. ظاهراً در هریک از انقلابهایی که در این دو قرن رخ داده است می‌توان مصادیقی از گونه‌های انقلاب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را یافت و پس از انجام مطالعات موردی و تجربی است که می‌توان وزن و سهم هریک از این گونه‌ها را در هر انقلاب مشخص کرد. با

این همه به رغم تنوع گرایشهای انقلابی در میان انقلابیون معمولاً جنبش‌های انقلابی در چهار ویژگی مشترک‌اند: اول انقلابها با دوره‌ای از تغییرات ناگهانی، هیجانی و فاحش در زمان کوتاه همراه هستند. لذا وقتی برای بیان تغییرات بلند مدت مانند تحولات ناشی از انقلاب صنعتی از واژه «انقلاب» استفاده می‌شود کاربرد این واژه جنبه استعاری دارد نه علی. البته ممکن است پس از پیروزی انقلاب جامعه با تغییرات بلند مدت روبرو شود. مانند انقلاب روسیه که در 1917 اتفاق افتاد و تا سال 1991 تغییرات دراز مدتی را برای تحقق «جامعه جدید شوروی» (یا کمونیسم) به همراه داشت. دوم، تا یکی دو دهه پیش معمولاً انقلابها با خشونت (کم و یا زیاد) در برابر حکومت همراه بودند.⁷

سوم، انقلابها معمولاً با «عمل مردمی و توده‌ای فراقانونی» همراه بوده است که از طریق تظاهرات، اعتصابات، راهپیمایی‌ها و سایر حرکت‌های مردمی صورت می‌گیرد. ویژگی حضور توده‌های انقلابی را از کودتاهای سیاسی که توسط یک گروه کوچک معمولاً نظامی انجام می‌گیرد جدا می‌کند. و بالاخره ویژگی آخر اینکه انقلابها معمولاً به دنبال طرح‌ها و تغییرات بنیادی (حداقل در سطح سیاسی) هستند و هیمن ویژگی انقلابها را از جنبش‌های اجتماعی غیر خشونت‌آمیز (اعم از متعارف و جدید) و از شورشهای کور مردمی جدا می‌کند. با این همه پیامدهای این تغییرات بنیادی پس از انقلاب به راحتی قابل ارزیابی نیست و محل اختلاف نظرهای جدی است.

رویکرد اصطلاحی

تجربه انقلاب اسلامی و جنبش دوم خرداد زمینه‌آشنایی با ویژگیهای دو نوع مشهور از جنبش‌های اجتماعی، یعنی جنبش‌های انقلابی و جنبش‌های اصلاحی را فراهم کرده است ولی با نوع سوم آن یعنی «اصطلاحی» آشنایی کمتری وجود دارد هدف این قسمت آن است که ویژگیهای مشترک و متمایز کننده این سه نوع جنبش اجتماعی را توضیح دهیم.

ویژگیهای مشترک این سه جنبش اجتماعی کدام است؟⁸ همه جنبش‌های اجتماعی در چهار ویژگی مشترک‌اند، یک یا چند شکاف اجتماعی، برجسته شدن یک گفتمان، تشکلهای سازمان‌ها و شبکه‌های غیر رسمی و امکان

⁷. تجربه جدید انقلابها در دو دهه، اصل «خشونت آمیز بودن انقلابهای سیاسی» را کم رنگ کرده است. تفصیل این بحث در قسمت جنبش اصطلاحی

آمده است.

⁸. حمیدرضا جلالی‌پور، پیشین، ص 41

اعتراض، تحت سه حالت ممکن است امکان بروز وجه اعتراضی جنبش فراهم شود: دستگاه یا سیاست جامعه دارای ساختار دموکراتیک باشد که در این صورت امکان اعتراض قانوناً مجاز است: حکومت دموکراتیک نباشد ولی ضعیف باشد و نتواند صدای مخالفت جنبش را خفه کند. قدرت اجتماعی جنبش اجتماعی چنان مؤثر باشد که قدرت سیاسی حکومت فاقد توان رویارویی با این قدرت در عصر اطلاعات و جهان ویتیرینی شده باشد (این حالت مربوط است به شرایط جنبش‌های اجتماعی در یکی و دهه اخیر که امواج جهانی کننده جهان، رشدی فزاینده داشته است). با این همه جنبش‌های اجتماعی (اعم از انقلابی، اصلاحی و اصقلابی) وقتی فعال می‌شوند که حداقل چهار ویژگی مذکور در جامعه قابل رؤیت باشند. در غیر اینصورت یا جنبش‌های خفته‌ای هستند یا جنبش نیستند و پدیده‌هایی هستند که در قالب سایر مفاهیم اجتماعی جای می‌گیرند.

اما ویژگی‌های متمایز کننده این سه نوع جنبش اجتماعی کدام است؟ جنبش‌های اجتماعی وقتی «اصلاحی» می‌شوند که اولاً گفتمان جنبش، «اصلاحی» باشد یعنی اندیشه‌ها و گزاره‌های جهت دهنده به هواداران این جنبش بر تغییرات تدریجی و مسالمت‌آمیز معضلات جامعه تکیه می‌کند و آنها را از کاربرد خشونت برای انجام تغییرات منع می‌کند. ثانیاً، ساختار حکومت انسدادی نباشد و امکان اصلاح امور از طرق مسالمت‌آمیز و به شیوه‌های قانونی فراهم باشد. معمولاً حکومت‌هایی که دارای ساز و کار دموکراسی پارلمانی هستند این امکان را بهتر فراهم می‌کنند. جنبش‌های انقلابی در دو ویژگی مذکور با جنبش‌های اصلاحی شریک نیستند. بدین معنا که وقتی یک جنبش اجتماعی شکل انقلابی می‌گیرد که اولاً ساختار حکومت انسدادی باشد و کانالهایی که از طریق آنها معضلات جامعه باید اصلاح شود، بسته باشد و خوب کار نکند. به عبارت دیگر نهادهایی که متضمن آزادی افکار و بیان است محدوده شده، نظام رقابت مؤثر حزبی که بتواند تبیین معضلات جامعه و چگونگی حل آنها را به صورت برنامه‌های عملی به اطلاع مردم برساند. وجود نداشته، نظام پارلمانی مؤثر که نمایندگان مردم بتوانند نحوه حل معضلات جامعه را به صورت قانون در بیاورند و برای اجرا در اختیار دولت بگذارند، وجود نداشته یا ضعیف باشد. ثانیاً گفتمان جنبش، «انقلابی» باشد یعنی برای تغییر وضع موجود در این گفتمان بر اندیشه‌ها و گزاره‌هایی تکیه شود که در خارج از ساختارهای موجود حکومتی و قانونی قرار دارند.

مثلاً برای حل معضلات جامعه بر بسیج توده‌ای مردم علیه حکومت یا بر مبارزه چریکی یا حکومت تأکید شود. جنبش‌های «اصقلابی» آن نوع از جنبش‌های اجتماعی هستند که در یک ویژگی با جنبش‌های اصلاحی و در یک ویژگی با جنبش‌های انقلابی شریک‌اند. از یک طرف، گفتمان این جنبش‌ها مثل جنبش‌های اصلاحی،

گفتمانی مسالمت‌آمیز و مخالف خشونت است و از طرف دیگر ساختار حکومت انسدادی است و تن به تغییرات اصلاحات نمی‌دهد. از این‌رو جنبش‌های اصلاحی کوشش می‌کنند.

مطالبات جنبش را از بیرون ساختار حکومتی اما بدون توسل به خشونت و بدون استفاده از کینه توده‌های ناراحت پیگیری کنند. به همین دلیل یکی از محققان این جنبش‌های نوع سوم را «رفلوشن» می‌نامند که از ترکیب دو واژه رفورم و رولوشن به دست آمده است.⁹ بر همین سیاق از این جنبش‌ها به عنوان «جنبش‌های اصلاحی» یاد می‌شود و واژه‌ای که از ترکیب دو واژه اصلاح و انقلاب به دست آمده است. تجربه جنبش‌های اصلاحی متکی بر تجربه کشورهای اروپای شرقی در دو دهه پایانی قرن بیستم است. گارتن اش از متخصصین و نظریه‌پردازان جنبش‌های اخیر اروپای شرقی، تأکید می‌کند که انقلاب‌های اروپای شرقی که در پایان دهه 1980 منجر به فروپاشی حکومت‌های کمونیستی شد. در واقع انقلاب نبودند چون از شیوه‌های انقلابی و خشونت‌آمیز استفاده نکردند و به دنبال تراکم کردن کینه توده‌ها علیه حکومت‌های کمونیستی نبودند او می‌گوید اگر نماد انقلاب‌های کلاسیک «گیوتین» بود، نماد این انقلاب‌های غیر انقلابی «میز مذاکره» است. از منظر گارتن می‌توان الگوی این اصلاح‌ها را بدین گونه تصویر کرد: مخالفت قطعی با هر گونه اعمال خشونت؛ تشویق مردم از راه‌های خلاقانه در عدم پیروی از دستورات حزب حاکم کمونیستی، استفاده مؤثر از رسانه‌ها جهت تغذیه صحیح افکار عمومی، آمادگی سران جنبش برای مذاکره و سازش با کمونیست‌های حاکم؛ ترکیبی از تجمعات مسالمت‌آمیز و گفت‌وگوهای محرمانه؛ انتقال قدرت از کمونیست‌های حاکم به وسیله قدرت افکار عمومی و با همکاری کمونیست‌های به مردم پیوسته.¹⁰ در مجموع می‌توانیم بگوییم جنبش‌ها نهادهای موجود جامعه را ویران نمی‌کنند و منجر به گسستگی روابط اجتماعی در جامعه نمی‌شوند بلکه به دنبال اصلاح آنها هستند. اما جنبش‌های انقلابی پر هزینه بوده و پیامدهای آنها قابل شناسایی نیستند. زیرا این جنبش‌ها نهادهای موجود را به عنوان نهادهای ضد انقلابی نفی می‌کنند و تا استقرار نهادهای جانشین، جامعه از گسست‌ها و زیانهای زیادی رنج می‌برد. معمولاً آن چیزی هم که استقرار پیدا می‌کند، بی‌عیب و نقص نبوده و باز محتاج «اصلاح» است و اگرچه جنبش‌های اصلاحی یک قدم از جنبش‌های انقلابی

9. تیموتی گارتن اش، ده سال بعد: دیداری دوباره از جوامع اروپای مرکزی، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: نشر فروزان روز، 1379، صص 29-23

10. تیموتی گارتن اش، ده سال بعد: دیداری دوباره از جوامع اروپای مرکزی، ص 23

جلوترند و مسالمت‌آمیزند و با نهادهای موجود سر ستیز ندارند اما با این همه نسبت به جنبش‌های اصلاحی پرهزینه‌تر و پیامدهای آن نامعلوم است.

آسیب‌شناسی

آسیب‌شناسی (Pathology) مفهومی است که از علوم زیستی وارد علوم اجتماعی شده‌است و این ورود مبتنی بر تشابهاتی بود که دانشمندان بین بیماری جسمی و انحرافات اجتماعی قائل بوده‌اند. در واقع شکل‌گیری و رشد جامعه‌شناسی در قرن نوزدهم بهره‌گیری از علوم مختلف برای بیان فرآیندهای اجتماعی معمولی گردیده و در نتیجه بسیاری از اصطلاحات رایج در علوم دیگر هم چون زیست‌شناسی، علوم پزشکی و ... در جامعه‌شناسی نیز بکار گرفته شد که از آن جمله آسیب‌شناسی را می‌توان نام برد. این واژه از ریشه یونانی (Patho) به معنای رنج، احساسات محنت و غضب و (logy) به معنای دانش و شناخت ترکیب یافته است. بنابراین (pathology) به معنای ناخوشی‌شناسی و مرض‌شناسی بکار می‌رود.^{۱۱}

در علوم اجتماعی اصطلاح آسیب‌شناسی اجتماعی (social pathology) برای مطالعه و ریشه‌یابی بی‌نظمی‌های اجتماعی و انحرافات رفتاری افراد بکار می‌رود و مقاصد و وظایف آن عبارتند از:^{۱۲}

الف) مطالعه و شناخت آسیب‌های اجتماعی و علل و عوامل و دلایل پیدایش آنها.

ب) پیشگیری از وقوع جرم و انحراف در جامعه.

ج) درمان کجروی‌های اجتماعی با بکارگیری روشهای علمی.

د) تداوم درمان به منظور جلوگیری از بازگشت مجدد انحرافات اجتماعی.

شهید مطهری در مورد آفات و آسیب نهضتها چندین علت را به عنوان آسیب ذکر می‌کند؛^{۱۳}

(1) - نفوذ اندیشه‌های بیگانه: اندیشه‌های بیگانه از دو طریق نفوذ می‌کنند، یکی از طریق دشمنان: هنگامی که یک نهضت اجتماعی اوج می‌گیرد. جاذبه پیدا می‌کند و مکتبهای دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد، پیروان مکتبهای

11. عباس آریانپور کاشانی، فرهنگ کامل انگلیسی، ج 4، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ص 382.

12. عبدالحسین خسروپناه، آسیب‌شناسی دینی انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات راه انقلاب ج 2)، نشر هماهنگ، زمستان 1378، ص 144.

13. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، انتشارات صدرا، 1365، ص 87 - 98.

دیگر برای رخنه کردن در آن مکتب و پوسانیدن آن از درون اندیشه‌های بیگانه را که در آن روح آن مکتب مغایر است وارد آن مکتب می‌کند و آن مکتب را به این ترتیب از اثر و خاصیت می‌اندازند و یا کم اثر می‌کنند. دیگر از طریق دوستان و پیروان: گاهی پیروان خود مکتب به علت، ناآشنائی درست با مکتب، مجذوب یک سلسله نظریات و اندیشه‌های بیگانه می‌کردند و آگاهانه یا ناآگاهانه آن نظریات را رنگ مکتب می‌دهند و عرضه می‌نمایند.

(2) **تجددگرایی افراطی:** پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به اعتدال در هر کاری خالی از دشواری نیست، گوئی همیشه راه اعتدال در هر کاری خالی از دشواری نیست. گوئی همیشه راه اعتدال یک خط باریک است که اندک بی‌توجهی موجب خروج از آن است.

(3) **ناتمام گذاشتن:** متأسفانه تاریخ نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر یک نقیصه در رهبری دارد و آن اینکه تا مرحله پیروزی بر خصم ادامه داده و از آن پس ادامه نداده و پس کار خود رفته و نتیجه زحمات او را دیگران و احیاناً دشمنان برده‌اند.

(4) **رخنه فرصت طلبان:** رخته و نفوذ افراد فرصت طلب در درون یک نهضت از آفتهای بزرگ هر نهضت است.

(5) **ابهام طرحهای آینده:** یکی از آفات مهم نهضت‌های عدم طرح‌های روشن و خالی از ابهام است.

مفهوم لغوی اصلاحات

«اصلاح» مصدری عربی و مفرد واژه «اصلاحات» است که در لغت‌نامه‌های فارسی و عربی معنای متعددی برای آن ذکر شده است که از آن جمله می‌توان به: درست و راست و به کردن، نیک کردن، به سامان کردن، سازش دادن، التیام دادن، رفع عیب و فساد چیزی، به صلاح آوردن و نیک و بهتر و استوار کردن و ... اشاره کرد.^{۱۴}

مفهوم اصطلاحی اصلاحات

«اصلاح، رفرم (Reform): اقدام برای تغییر و تعویض برخی از جنبه‌های حیات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، بدون دگرگون کردن اساس جامعه، مهندسی اجتماعی یا نقشه‌کشی اجتماعی یکی از انواع اقدامات اصلاحی است که معمولاً برای جلوگیری از نهضت انقلابی صورت می‌گیرد.^{۱۵}»

همچنین در فرهنگ علوم سیاسی، اصلاح طلبی و یا رفرورمیسم (Reformism) این طور معنی شده است رد جریان سیاسی که دگرگونی جامعه را از طریق اصلاحات و نه انقلاب، تبلیغ می‌کند.^{۱۶}

پاره‌ای دیگر از تعاریف متعددی که برای «اصلاح» و «اصلاحات» یا «بهبود خواهی» در مفاهیم کلی سیاسی - اجتماعی و در منظری عام مطرح شده است از این قرار است:

1) هواداری از سیاست تغییر زندگی اجتماعی یا اقتصادی یا سیاسی اما با روش‌های ملایم و بدون شتاب است که اندیشه قهر انقلابی را کنار نهاده و خواستار دگرگونی آرام - آرام نهادهای اجتماعی از راه‌های دموکراتیک است.^{۱۷}

2) جوهره اصلاحات، نقد گذشته و پیدا کردن روش و راه ادامه موفق جامعه در سطح خرد و کلان است. از این دیدگاه، نقد گذشته وظیفه منتقدان سیاسی و اجتماعی و متفکران از طریق رسانه‌های عمومی است و ارائه راه و روش خروج از تنگناها و ناکمی‌ها، با مشارکت و بسیج دانشجویان و دانشمندان و مدیران کلان و مبانی جامعه ممکن است. اصلاحات به معنای حذف و دفع افراد نیست، بیشتر مشارکت در فهم ناکامی‌های گذشته و ارائه طریق برای پیشبرد جامعه و اداره بهتر آنست، و این سیاستی نیست که تابع زمان خاص باشد. هر نظامی برای بقا نیازمند اصلاحات مستمر است.^{۱۸}

3) اصلاحات فرایندی است که نسبت به انقلاب‌ها حالتی مکمل و متهم دارد و با روش ملایم و تدریجی و مسالمت‌آمیز اهداف به مقصد نرسیده انقلاب را پیگیری و پی‌جویی می‌کند. اصلاحاتی برخلاف انقلاب، امری کاملاً عمدی و پیش‌بینی شده است. در حقیقت، رفرم و انقلاب قابل جمع هستند و اساساً انقلاباتی عمیق‌تر

^{۱۵}. عباس آریانپور، پیشین، ص 494.

^{۱۶}. همان، ص 490.

^{۱۷}. داریوش آشوری، *دانشنامه سیاسی*، تهران: سهروردی، مروارید، 1366، ص 72.

^{۱۸}. روزنامه بهار، *استراتژی اصلاحات مستمر*، شماره 70، 79/5/12.

شده‌اند که متعاقب آنها اصلاحات لازم توسط گروه‌های انقلابی صورت گرفته است. زیرا انقلابها معمولاً رژیم فاسد گذشته را متلاشی می‌کنند و این رفورم‌ها هستند که کار مبنایی و اهداف انقلاب را به تحقیق می‌رسانند.^{۱۹}

4) اصلاحات به معنای نوسازی نظام سیاسی در تمام ابعاد است بنابراین دیدگاه معمولاً جریان نوسازی اجتماعی به اصلاحات گفته می‌شود و اصلاحات در واقع به گذر جامعه از سنت‌ها به سوی تجدد اطلاق می‌شود. مفهوم نوسازی متضمن تغییر اساسی در ساختار، اعتقادات و ارزش‌های اجتماعی مردم در همه عرصه‌های اندیشه و عمل انسان است. جنبه‌های اصلی آن، شهرنشینی، صنعتی شدن، دموکراتیزه شدن، تعلیم و تربیت و مشارکت رسانه‌هاست نوسازی روندی مبتنی بر بهره‌برداری خردمندان از منابع و با هدف ایجاد جامعه نو، کاربرد منظم، حمایت شده و هدف‌دار انرژی‌های انسانی برای به اختیار گرفتن عقلایی محیط طبیعی و اجتماعی انسان به خاطر مقاصد گوناگون بشری است. البته از لحاظ جوامع غربی، جامعه نو به معنی گسست از جامعه سنتی و ایجاد جامعه‌ای متفاوت بر پایه تکنولوژی پیشرفته و روح علم بر پایه نظری عقلانی از زندگی، رهیافتی غیر دینی به روابط اجتماعی و تاکید بر عدالت و جامعه مدنی و ... است و بر این باور است که در حوزه سیاسی دولت ملی باید نخستین واحد جامعه مدنی باشد.^{۲۰}

5) اصلاحات به معنای مهندسی اجتماعی است. بنابراین برداشت، مهندسی اجتماعی یا نقشه‌کشی اجتماعی یکی از انواع اقدامات اصلاحی است که معمولاً برای جلوگیری از نهضت انقلابی صورت می‌گیرد. مهندسی اجتماعی بر این باور است که آدمی بر سرنوشت خویش سیادت دارد و می‌تواند مطابق اهدافش در تاریخ بشر تأثیرگذار باشد و با استفاده از اطلاعات مبتنی بر امور واقع، در ساختن یا دگرگون کردن نهادهای اجتماعی مطلوب بکوشد. مهندس یا فن‌سالار - تکنولوژیست - اجتماعی با نهادها به شیوه‌ای عقلایی و ابزاری برخورد می‌کند و آنها را بر حسب میزان شایستگی، تناسب، کارآمدی و سادگی به دلخواه خواست و اهدافش تغییر می‌دهد.^{۲۱}

از این منظر، تعیین درست محتوای اصلاحات، موقع متناسب اقدام به آن، ارزیابی پیشاپیش نتایج آتی و عواقب جنبی و احتمالی آن، شیوه‌های درست اعمال اصلاحات و غیره از اهم وظایف سیاسی است که کار اصلاحات و اندیشه به آن را بر سر حد «مهندسی اجتماعی» می‌رساند و بنابراین لزوم هرچه بیشتر مشارکت و به کار گرفتن

¹⁹. روزنامه اطلاعات، برداشتهای پیرامون مفهوم اصلاحات، 79/6/20.

²⁰. عبدالرحمان عالم، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، چاپ دوم، 1357، ص 109.

²¹. روزنامه جهان اسلام (مهندسی اجتماعی)، 77/10/24.

کارشناسان را در جوار سیاستمداران مؤکد می‌سازد. در واقع از آن زمان که در آستانه دنیای مدرن و علمی انسان پی برد که نظام اجتماعی نه یک داده طبیعی و نه یک داده ازلی است، بلکه مانند دگر چیزها «ساختنی» قابل طرح و «تولید» است، شکل دادن به نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به امر خود انسانها مبدل شد. همچنان که دوره روشنگری آن را به طور کلی طبق طرح خود مورد توجه قرار داد و خواهان نظامی کامل شد که فن‌ورزی عقل آدمی مهندسی آن را به عهده داشت.^{۲۲}

6) اصلاحات در برابر ارتجاع و محافظه‌کاری قرار گرفته و در تقابل با آنها معنا می‌یابد. ارتجاع یا گذشته‌گرایی در لغت به معنای «بازگشت» است و از این رو می‌توان آن را «گذشته پرستی» و «گذشته خواهی» نیز نامید و نام یا صفتی است برای کسان، گروهها، حزبها، حکومتها یا طبقه‌هایی که مخالف هرگونه دگرگونی در روابط و بنیاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کنونی هستند یا خواستار خنثی شدن بعضی دگرگونی‌ها و بازگشت به گذشته هستند.^{۲۳} از سویی محافظه‌کاری هم در عمل و در نظر پاسبان نهادها و آراء کهن و ریشه‌دار در مقابل اعمال و آراء و نهادهای تازه و تجربه نشده است. از این رو بر اهمیت قانون و نظم پیوستگی، سنت، احتیاط در نوآوری، اهمیت سنن و ضرورت حفظ وضع موجود تکیه می‌کنند.

7) اصلاح یا (Reformation) به معنای درست کردن، بهبود بخشیدن، دوباره سازی، تصحیح ناراستی‌ها که در معنای مخالف «افاد» به کار می‌رود و لزوماً با سر و سامان دادن به امور و زدودن معایب و بهتر کردن شرایط و سازندگی همراه است و در نهایت به اصلاح اساسی می‌انجامد.^{۲۴} بنابراین دیدگاه اصلاح در تقابل با افساد قرار می‌گیرد و اصلاح یعنی سامان دادن امری پس از آن که تباہ شده است اصلاح امنیت که هر نقطه نارسایی، هر نقطه فاسدی به یک نقطه صحیح تبدیل شود.^{۲۵}

بنابراین تعریف، انقلاب هم یک نوع اصلاح بنیادین است جامعه‌ای که فاسد شده باید از ریشه آن را اصلاح کرد.

²² محمد و بهرام جاسبی، فرهنگ علوم سیاسی، ج 1، تهران: گوتنبرگ، 1358، ص 125.

²³ داریوش آشوری، پیشین، ص 14.

²⁴ علیرضا مهدی‌خانی، مروری اجمالی بر توسعه سیاسی اقتصادی، تهران: نشر آرون، 1380، ص 30.

²⁵ رضا حق‌پناه، اصلاحات در آینه کلام رهبری، اندیشه حوزه، شماره 28، سال ششم، 1380، ص 9.

چالش‌های تعریف اصلاحات

با توجه به همه مطالبی که تا اینجا درباره مفهوم اصلاحات و زمینه‌های پیدایش آن در غرب و اسلام و تمایزات آن با انقلاب گفته شده هم چنین برداشت‌های متفاوتی که از اصلاحات می‌شود و هر جریانی یک طور در راستای اهداف خویش از آن استفاده می‌کند به نظر می‌رسد که نتوان به تعریف جامعی از اصلاحات رسید چرا که یک موضوع جامعه‌شناسانه است که نمی‌توان به یک تعریف دقیق و بدون ابهام به آن دست یافت.

همانطور که حرکات انقلاب متفاوتند در اصلاح‌گری نیز تفاوت‌هایی در میزان تغییرات مورد نظر، میزان بسیج اجتماعی و کاربرد روش‌های غیر قانونی و یا نافرمانی مدنی وجود دارد. می‌توان گفت که اصلاح و انقلاب تنها در حالت خالص و کامل «گونه آرمانی» از یکدیگر تمایز کیفی دارند، جنبش‌های گوناگونی وجود دارد که میان این دو قطب قرار می‌گیرند و حتی باید آنها را به عنوان پدیده‌های مجزا - و نه لزوماً بخشی از اصلاح یا انقلاب طبقه‌بندی کرد.

ربرتا گارنر (GarNer)، جامعه‌شناس و متخصص در جنبش‌های اجتماعی، به عدم کارآیی دوگانه اصلاح - انقلاب اشاره کرد. و این فرضیه را که تفاوت‌های میان وسیع با محدود، روش‌های مشروع یا غیر مشروع، کوتاه مدت و یا دراز مدت همواره مشخص و معین است را به نقد می‌کشد.

وی در رابطه با نقش بسیاری از جنبش‌های اجتماعی و حالت بینایی آنها می‌نویسد:

«جنبش‌های انقلابی می‌توانند با اصلاحات کنار بیایند، جنبش‌های اصلاح‌گر نیز می‌توانند بذر انقلاب را

بکارند، بدین ترتیب در هر لحظه معین مشکل است که میان جنبش‌های خواهان دگرگونی کیفی و جنبش-

هایی که هدف خود را تغییرات محدودتری قرار داده‌اند فرق گذاشت.»²⁶

گارنر با رجوع به مثال‌هایی همچون جنبش فمینیستی و جنبش سوسیالیستی در غرب، و بنیادگرایی مسیحی متذکر می‌شود که این جنبش‌ها اهداف بنیادین و جامعی در برابر خود نهاده‌اند که محتاج دگرگونی‌های بنیادی در این جوامع است. در عین حال آنها از استراتژی‌ها و تاکتیک‌های اصلاح‌گرایانه نظیر رأی دادن و استفاده از لابی‌ها مدد می‌گیرند. به علاوه دستیابی به یک هدف معین اصلاحی می‌تواند گاهی در راستای یک هدف ساختار و جامع

تلقی شود که در آن صورت می‌باید از چنین اصلاحی به مثابه «اصلاحات میانجی» (Transitional Reforms) یاد کرد.^{۲۷}

پژوهشگر دیگری به نام شرتومپکا (Sztompka) نیز از سه نوع جنبش اجتماعی یاد می‌کند: جنبش‌های اصلاح‌گر، جنبش‌های رادیکال (آنها که با دگرگون ساختن ساختار یا نهادهای بسیار استراتژیک موجی از تغییرات به هم پیوسته را در جامعه ایجاد می‌کنند) نظیر جنبش حقوق مدنی در آمریکا، جنبش ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی، و جنبش‌های رهایی بخش ملی در کشورهای تحت سلطه و بالاخره جنبش‌های انقلابی، آنها که راهنمای عملشان یک جامعه تالی و ناکجا آباد است مثل جنبش‌های کمونیستی، فاشیستی.^{۲۸} الکسی دو توکویل، تاریخ‌نگار برجسته فرانسوی، بر این باور بود که بهبود اوضاع و اصلاحات در نهایت راه را بر انقلاب می‌گشاید، نه آن گونه که معمولاً تصور می‌شود فقر و شرایط نابسامان مزمن.^{۲۹} بی‌شک جالب‌ترین ادای سهم نظری به این معضل، توصیف تحولات سیاسی یا انقلاب‌هایی است که از سال 1989 به بعد در اروپای شرقی رخ داد.^{۳۰}

با توجه به این نظرات و ابهاماتی که در سطح تغییرات از حیث اصلاحی و انقلابی بودن وجود دارد می‌توان برای توصیف انواع تغییرات در ایران اسلامی از جهانی واژه اصلاح - انقلاب یا (Refolution) را به کار برد.

مفهوم شناسی اصلاحات در غرب

در غرب پیرامون مفهوم اصلاح، سه واژه رفرم (Reform) رفرمیسم (Reformism) و رفرماسیون (Reformation) مطرح می‌باشد.^{۳۱}

در اصطلاح غربی «رفرم» به اقدامی گفته می‌شود که برای تغییر و تعویض برخی از جنبه‌های حیات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، بدون دگرگون کردن اساس جامعه به انجام رسد. مهندس اجتماعی یا نقشه‌کشی اجتماعی

²⁷ همان.

²⁸ همان.

²⁹ همان.

³⁰ همان.

³¹ علیرضا علوی تبار، «ببخشیم ولی فراموش نکنیم» اصلاحات هم استراتژی هم تاکتیک، تهیه و تدوین مهدی غنی و نرگس محمدی، تهران: سرایی،

یکی از انواع اقدامات اصلاحی است که معمولاً برای جلوگیری از نهضت انقلابی صورت می‌گیرد. در این مفهوم، انقلاب و رفرم به صورت دو مفهوم جدای از هم در نظر گرفته می‌شود.^{۳۲}

بنابر آنچه گفته شد، رفرمیسم نیز به جریان سیاسی‌ای گفته می‌شود که دگرگونی جامعه از طریق اصلاحات و نه انقلاب تبلیغ می‌کند. به تعبیر بهتر می‌توان گفت جریان سیاسی که به دنبال تغییرات روبنایی و به شکل تدریجی است. نه اصلاحات بنیادی و زیرساختی با روش‌های انقلابی. در اصطلاح علوم اجتماعی و سیاسی غرب یکی از مصادیق بارز رفرمیسم، جریان سیاسی درون جنبش کارگری و کمونیستی است که ضرورت مبارزه طبقاتی، انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا را انکار می‌کند و طرفدار همکاری طبقاتی برای رسیدن به جامعه مبتنی بر رفاه عمومی است.^{۳۳}

واژه رفرماسیون در فرهنگ و اندیشه غرب مربوط به اصلاحات دینی می‌شود و اصطلاحاً به جنبش مذهبی در کلیسای غربی و اروپای غربی در قرن شانزدهم میلادی که به عنوان نهضتی برای اصلاح مذهب کاتولیک شروع شده و به نهضت پروتستان انجامید، اطلاق می‌شود.

ریشه‌های اولیه این جنبش در قرون وسطا و در نقد نگرش کلیسای کاتولیکی ظاهر گشت و در نهایت در قالب «پروتستانیزم» توانست به تأسیس گونه‌ای دیگر از کلیسای مسیحی در غرب منجر می‌شود. آنان بر این باور بودند که کلیسای کاتولیک با بهره‌مندی از باورها و اعتقادات نادرست مردم به سودجویی پرداخته و لذا هدف اولیه خود را «اصلاح مذهبی» و نیل به روح واقعی حاکم بر دین مسیحیت معرفی می‌نمودند.^{۳۴}

این جنبش اگرچه سرآغازی مذهبی داشت، لیکن به سرعت گسترش یافته و در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود تأثیرات شگرفی گردید. غالباً گرچه رفرماسیون به نام «لوتر» (Luter) شناخته می‌شود پی‌سهم اندیشه‌گران سابق بر او را نباید نادیده انگاشت. هس (Hass) و یکلیف (wycliff) و کالیت (colet) از جمله محققانی هستند که با مرور اندیشه‌هایشان می‌توان به راحتی ردّ پای ایده‌های لوتری را مشاهده کرد. به ویژه «جان ویکلیف» که می‌توان او را سلف رفرماسیون لقب داد. فردی که اگرچه تأثیرات مهمی در بنیان‌گذاری رفرماسیون داشته اما کمتر کسی از او یاد نموده است.

³² هاشم آغاچری، «عامیت اصلاحات ما» اصلاحات هم استراتژی هم تاکتیک، پیشین، ص 30.

³³ علی آقا بخشی و مینو افشاری‌راد، پیشین، ص 128.

³⁴ تی با تامور، «رفرم در گفتمان سیاسی غرب و اسلام»، ترجمه علی اصغر افتخاری، کتاب نقد، شماره 16، 1379، ص 243.

رفرماسیون به مثابه یک «جنبش» در بستری رویداد که از حیث فلسفی به «اومانیسم» (Humanism) و «اصالت بخشی به انسان» معروف است.³⁵

انتشار آثاری که مؤید نگرش اومانستی می‌باشند. از حیث زمانی مقدم بر جنبش رفرماسیون است و به همین جهت کسانی که مایل به درک ماهیت حقیقتی رفرماسیون هستند، ناگزیر باید از مبانی، اصول اهداف اومانیسم اطلاع حاصل نمایند. در مجموع می‌توان اظهار داشت که ابزار، روش و اصولی که نگرش اومانستی فراهم آورد، زمینه‌ساز پرسش‌های بنیاد دینی گردید که کلیسای کاتولیک قادر به ارائه پاسخ مناسبی برای آنها نبود و بدین ترتیب رفورمیست‌ها امکان ظهور یافتند. رفرمیسم از این منظر، تلاش ارزیابی می‌گردد که توانست خواست‌های هیومانستی انسان قرن شانزدهمی را در چارچوب مذهبی تازه‌ای، پاسخ گوید (می‌توان با اندکی تسامح جنبش مذهبی صفویه را که در قرن شانزدهم منجر به تشکیل دولت شیعی صفویه در ایران و اولین دولت متشکل و مستقل از اعراب سنی مذهب در جهان اسلام گردید نوعی اصلاح در بینش مذهبی و جهان یکپارچه سنی مذهب داشت) البته مارتین لوتر مدعی بود که کار او نسبت به اسلافش جدید است. او اگرچه حملات علیه کلیسای کاتولیک را منحصر در دوران خود نمی‌دهد لیکن بر این باور بود که تلاش‌های سابق بیشتر روبنایی بوده و او بود که توانست به طرح اشکالات فلسفی و مبنایی در رفتار کلیسای کاتولیک پردازد. به همین علت هم است که رفرماسیون با نام و اندیشه‌های لوتر پیوند خورده است.

ظهور لوتر 21 - 1517 م

مارتین لوتر از اساتید برجسته الهیات در دانشگاه ویتنبرگ (wittenberg) بود که در سنت فلسفی مرسوم به «سنت آگوستینی» رشد کرده و به دیدگاه انتقادی دست می‌یابد که با باورهای کلیسای کاتولیک در تعارض بود. تصویر لوتر معترض، اولین بار در گفتگوی انتقادی با «کاردینال کاجتیان (cardinal cajitan) در سال 1518 م و پس از آن در مناظره‌ای که او با یوحان جو آن اک (Johan Eck) در سال 1915 م داشت. تجلی نمود. دیدگاه اصلاحی لوتر، مخالفت شدید پاپ را برانگیخت و لوتر اقدام به ارائه پاسخ‌هایی نمود که در بسط و گسترش نگرش رفرمیستی مؤثر بود. مجموعه گفتارهای بیان شده در این دوران، به صورت متون مرجعی در آمد که پیوسته

مدنظر هواداران جنبش رفرمیستی بوده است. اقبال به ایده‌های لوتر چنان بود که در سال 1520 پاپ متوجه گسترش آنها در میان اقشار مختلف گردید.

جنبش رفرمیستی در آلمان به شکل‌گیری کلیسای تازه‌ای معروف به کلیسای اصلاحی (Reformed church) شد. کلیساهای اصلاحی به کلیساهایی در اروپا گفته می‌شود که در زمان حاکمیت بینش رفرمیستی، اقدام به بازنگری در عقاید، باورها و اصول عملی مسیحیت نمودند و شکل تازه‌ای از روابط بین مردم، خدا و اعمال عبادی (worship) را ارائه نمودند، این جریان از زوریخ و استراسبورگ آغاز و سپس تمام جنوب آلمان، فرانسه، لهستان، انگلستان و مجارستان را فرا گرفت.³⁶

متعاقب طرح ایده‌های تازه لوتر، نسل جدیدی از اندیشه‌گران رفرمیست پا به عرصه می‌گذارند که نه تنها پیرو لوتر بلکه از جهاتی، رادیکال‌تر از او بوده و خواستار تسریع و توسعه جریان رفرمیستی هستند. آندریاس ون کارستاد (Anderas von karlstadt) از جمله پیشروان این تفکر است که به اصلاح طلبی آلمانی ابعاد تازه‌ای بخشید. وقوع اختلافاتی بین دو نگرش فوق (اصلاح طلبی متعارف و رادیکال) به سال 1522 م وضعیت را چنان مبهم و تیره و تار ساخته بود که تحلیل‌گران بسیاری اوضاع را غیر قابل کنترل توصیف می‌کردند. البته این جریان متعاقباً به شکل نهادینه شده‌ای در می‌آید و شاهد تثبیت مواضع رفرمیستی در مقابل جناح وابسته به کلیسای کاتولیک می‌باشیم.

در بعد سیاست عملی، اولین تجربه و تجلی رفرماسیون که همراه با حضور گسترده مردمی بود (مرسوم به رفرم مردمی) را می‌توان در جنگ دهاقین (Peasantwar) در تابستان 1524 مشاهده کرد. واقعه فوق آغاز دوران گذار اندیشه‌های لوتر از سطح نظر به حوزه عمل بود که به دنبال آن طی سالهای 1525 تا 1524 م پدیده معروف به «کلیسای لوتری» رسمیت پیدا می‌کند.³⁷

آنچه تا قبل از 1525 مشاهده می‌شود در حقیقت «لوتر یانیزم» (Lutheranism) به عنوان یک مکتب فکری، و نه یک جنبش تمام عیار است که برای تبدیل شدن به جنبش محتاج گذشت زمان بود. این روند نیز در پی مرگ «فردریک سوم» (Ferdereck III) به سال 1525 م آغاز می‌شود و از این به بعد است که می‌بینیم امواجی متأثر از تفکر لوتر در گستره اروپا و جهان دیده می‌شود که منشاء تحولات عمده‌ای هستند شواهدی از این قبیل،

³⁶. پیشین، ص 245.

³⁷. پیشین، ص 245.

حکایات از تبدیل شدن «لوتریانیزم» به «جنبش لوتری» (Luther movement) داشتند. البته نیل به این مرحله در گروه مساعدت افرادی چون «فیلیپ میالنجتون» (Philip Melancthon) از هم شاگردی‌های معتقد و سخت کوش لوتر بوده که انکار سهم آنها در بسط عقاید لوتر غیر ممکن است.^{۳۸}

مرگ لوتر به سال 1546 م برخلاف گمان بسیاری که آن را نقطه پایانی برای تعالی آرمان جنبش رفرمیستی می‌دانستند. موتور محرکه‌ای شد در بسط و تقویت آن، لوتر تا آخرین لحظات عمر خویش به نوشتن، گفتن و آموزش دادن اصولی مشغول بود که به «رفرماسیون» معروف شده است، اصولی که در نقد دیدگاه کاتولیکی و پدید آورنده دیدگاه پروتستانی می‌باشد. آلمان، سوئیس، انگلستان و بعداً کل اروپا از افکار وی به نحوی متأثر گردید و افراد به نامی چون چارلز پنجم (Charles v) فیلیپ هسی (Philip of hesse) هولدریس زی وینگلی (Hulderich z)، هنری هشتم (Henry v III)، ادوارد ششم (Edward vI)، الیزابت اول (Elizabet) و ... تماماً به نحوی از نگرش پی متأثر گردیدند.^{۳۹}

روش لوتر در پالایش و ارایه تفسیری تازه از مذهب مسیحیت، به مثابه میراث اصلی وی قلمداد می‌شود که توجه کسان بسیاری را در گوشه و کنار جهان به خود معطوف داشته است. آنچه مسلم است غرض اصلی لوتر متوجه تحریفاتی بوده که در بطن دیدگاه مسیحی رخ داده بود و گمان می‌رفت که تلاش روشنگرانه لوتر می‌تواند به رفع این تحریفات منجر شود. البته این اقدام صرفاً بعد مذهبی نداشت و چنانکه در تاریخ دیده می‌شود، آثار سیاسی - اقتصادی بسیاری از آن ناشی گشت که تا به امروز می‌توان از آنها سراغ گرفت.^{۴۰} چنانکه بخش مهمی از موضوع اصلاحات در گفتمان غربی، به تفسیر و تحلیل و بازاندیشی در مسیحیت و کارکرد تاریخی آن بر می‌گردد. از این رو مفهوم اصلاح طلبی در اندیشه نوین غربی به معنی دوباره شکل دادن و دوباره سازی دینی است که نهضت پروتستانیزم محصول آن است و بنابراین در جهان غرب اصلاح طلبی مربوط به آغاز دوران جدید تاریخ غرب و یکی از مؤلفه‌های اساسی گفتمان نوین اندیشه سیاسی غرب به شمار می‌آید.

مسیحیت، قرون وسطای خود را با «رفرم پروتستان» از سر گذارند، با لوتر، راهب آگوستینی، که ایمان را بی‌واسطه می‌خواست و رحمت خدا را بی‌قید و شرط می‌دانست و با سه شعار «تنها خدا، تنها ایمان، تنها من» در

38. همان.

39. پیشین، ص 246.

40. همان.

برابر نهاد رسمی کلیسا بر شورید و «آزادی مسیحی» را از قید قرائت مجاز، اعلام کرد. کلیسایی که به عنوان نماینده خدا در زمین، دین را دکان خود کرده بود و از آن سود بسیاری بر می‌گرفت. تفسیر خود را تنها تفسیر مجاز و منطبق با آیین قلمداد می‌کرد و مؤمن را از مراجعه مستقیم به کتاب برحذر می‌داشت.

مسیحیت قرون وسطایی خود را با «ضد اسلام» از سر گذارند. توفیقی که جنبش اومانیزم و بالاخص رفرم پروتستان به دست آورد. کلیسای کاتولیک را ناگزیر به واکنش در برابر آن خواند و به ظهور جریانی انجامید که در تاریخ مسیحیت به جنبش ضد اصلاح (onter Reforme) معروف است.^{۴۱}

با جنبشی که در عین حال که در واکنش و در برابر اصلاح پروتستان بوجود آمده بود اما در واقع خود عبارت بود از اصلاح در درون کلیسای کاتولیک و در درون نهاد روحانیت. بنابراین حرکت اصلاح طلبی در غرب، ابتدا به دنبال رجوع مجدد به مسیحیت راستین بود که مذاهب انتقادی را در مقابل مسیحیت نهادینه شده و تفسیرهای کلیسایی قرون وسطایی از آن و نیز علمکردهای رهبران مسیحی قرار می‌داد. پروتستانها به اعتقاد خویش به دنبال دین واقعی و رجوع به انجیل بودند. البته به تدریج این بازانندیشی به تجدید نظر طلبی دینی تبدیل شد و تفسیرهای پسین از آن از مرزهای بازانندیشی فراتر رفت و با بحثی از مؤلفه‌های رنسانس همگون و همراه شد.^{۴۲}

اصلاح در تفکر اسلام و قرآن

در فرهنگ و اندیشه اسلامی، اصلاح، اصلاح‌طلبی و اصلاح‌گری مفاهیمی عام و دربرگیرنده هستند و از جزئی‌ترین تغییرات در محیط‌های محدود تا بزرگ‌ترین انقلاب‌ها و قیام‌های بشری، سیاسی و اجتماعی وسیع و فراگیر را که در جهت تأثیر، تثبیت و اجرای نظام‌های ارزشی - حقوقی دین باشند دربر می‌گیرند لذا یک مصداق ساده و بسیط امر به معروف و نهی از منکر در جدول اصلاحات قرآن قرار می‌گیرد هم چنان که قیام عظیم و تاریخ ساز امام حسین(ع) در همین جدول قابل توجیه و تعریف است.

اصلاحات در اسلام تنها ابعاد سیاسی و اجتماعی ندارند و مربوط به قشر یا طبقه خاص حاکمیت نمی‌شود. بلکه از نظر ابعاد، دربرگیرنده اصلاحات فردی و اصلاحات اجتماعی و اصلاحات درونی و اصلاحات بیرونی

۴۱. علی آقابخشی و مینو افشاری‌راد، پیشین، ص 129.

۴۲. جلال درخشه، «اصلاحات» لزوم بازگشت به هویت دینی، روزنامه جام جم، 79/7/2، ص 8.

بوده و اصلاح‌گری و اصلاح‌طلبی نه حق یک قشر خاص که تکلیف و وظیفه هریک از شهروندان نظام حقوقی مدنی دینی است.

واژه اصلاح در فرهنگ و عرف اسلامی از معنایی وسیع‌تر نسبت به آنچه که معمولاً از رفرم اراده می‌شود، برخوردار است.^{۴۳} «صَلَح» در قرآن کریم در قالب مشتقات مختلفی به کار رفته است که هریک معنای خاص خود را دارد. واژه اصلاح و مشتقات آن 180 مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است.^{۴۴} قرآن گاه اصلاح را به عمل نسبت می‌دهد:

«فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا»^{۴۵} و گاه به خود انسان «وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَآمَانِكُمْ»^{۴۶} هم‌چنین گاه اصلاح میان دو فرد را مطرح می‌کند «اصلاح ذات البین»^{۴۷} گاه در محیط خانوادگی و گاه در مورد اصلاح فردی (خودسازی).

و گاه اصلاح مربوط به محیط بزرگ اجتماعی است که اکنون مورد بحث ماست آیه 88 سوره مبارکه هود از این حیث مورد توجه بسیار است و عنوان شعار جریان اصلاح‌طلبی اسلامی مطرح می‌باشد. آنجا که حضرت شعیب(ع) خطاب به مردمی که بر او اعتراض کردند می‌فرماید:

«قال يا قوم أرءيتم ان كنت على بينة من ربى و رزقنى منه رزقاً حسناً و ما اريد ان اُخالفكم الى ما انهم كم عنه ان اريد الا الاصلاح ما استطعت و ما توفيقى الا بالله عليه توكلت و اليه اُنيب»

(شعیب گفت ای قوم رأی و نظریه شما چیست؟ آیا اگر مرا از جانب پروردگار حجت روشن و دلیل قاطع باشد و از او بر من رزق حلال و پاکیزه برسد (باز اطاعت او نکنم؟) و (بدانید) غرض من از آنچه شما را نهی می‌کنم ضدیت و مخالفت با شما نیست بلکه تا بتوانم تنها مقصودم اصلاح امر شماست و از خدا توفیق می‌طلبم و بر او توکل کرده و به درگاه او پناه می‌برم.)

حضرت شعیب(ع) در این گفتار چند مطلب را مطرح می‌کند:^{۴۸}

⁴³. تی با تامور، پیشین، ص 248.

⁴⁴. رضا حق پناه، اصلاحات از منظر قرآن کریم، پیشین، ص 61.

⁴⁵. قرآن کریم، سوره کهف، آیه 110.

⁴⁶. قرآن کریم، سوره نور، آیه 32.

⁴⁷. قرآن کریم، سوره انفال، آیه 1 و سوره حجرات، آیات 9 و 10.

⁴⁸. محمدهادی معرفت، پیشین، ص 45.

اول اینکه، با قوم خود این مطلب را در میان می‌گذارد که آیا شما را به حق می‌بینید یا نه؟ یعنی من در میان شما انسانی هستم که موضعم، موضع حق‌طلبانه است؟ یا شما فکر می‌کنید موضع جاه‌طلبانه است؟ قطعاً این مسئله برای مردمش روشن بوده که او فرد آراسته‌ای است و جز خیرخواهی هدف دیگری ندارد. بنابراین در اینجا این مطلب را می‌توان اذعان کرد که یکی از ارکان اصلاحات که قبول حاکمیت موجودات و خداست تغییرات در چارچوب پذیرش وضع موجود و با روش آرام و بدون خشونت است را حضرت شعیب به آن واقف است. و مطلب دیگر اینکه باید اقدامات اصلاح با قبول و پشتوانه مردمی همراه باشد تا به سرانجام برسد.

دوم اینکه حضرت می‌فرماید:

«خداوند به من یک سری الهامات و معارف و بینشی داده که از آنها هم آگاهی دارید.»

سوم اینکه می‌فرماید:

«من آنچه را به شما می‌گویم خودم هم به آن عمل می‌کنم. چنین نیست که آنچه به شما دستور می‌دهم یا

ارشاد می‌کنم خودم خلاف آن را عمل کنم.»

از این دو شاخص مهم می‌توان این طور برداشت کرد که اصلاحات باید مبتنی بر دانش و آگاهی حساب شده باشد و باید همه جوانب موضوع در نظر گرفته شود تا ثمربخش باشد بعد از این مقدمات حضرت شعیب(ع) می‌فرماید:

«بدانید که هدف من تنها اصلاح است، البته به اندازه توانایی.»

این هم نکته‌ای است که از اصلاح‌گران نباید انتظار داشته باشید که یک شبه هم ناهنجاریها را برطرف کنند، بلکه باید به تدریج باشد و در حد توان و شرایطی باشد که در آن قرار دارند.⁴⁹ بنابراین اصلاحات باید تدریجی باشد شتاب و خشونت در اصلاح طلبی اصلاحات را عقیم می‌کند.

هم‌چنین در آیه 142 سوره اعراف در باب حکومت و اصلاح وقتی که حضرت موسی(ع) برادرش هارون را در غیاب خود حاکم بر مردم می‌گرداند چنین می‌فرماید:

«و قال موسى لأخيه هارون اخلفني في قومي و أصلح و لا تتبع سبيل المفسدين؛ و موسى به برادر خود

هارون گفت ترا اکنون رهبر قوم و جانشین من باش و راه اصلاح پیش گیر و پیرو اهل فساد مباش.»

در اینجا می بینیم که وقتی قوم موسی در غیاب او گوساله پرست می شوند و در جامعه ناهنجاری رخ می دهد، هارون دست به خشونت نمی برد تا آنها را دگرگون کند با اینکه حضرت هارون حکومت بر آنها را داشته است به خشونت انقلابی نمی زند و سعی می کند آنها را اصلاح کند. چنانچه همین روش اصلاحی است که قوم گمراه را پشیمان می کند و در این حال است که قوم او می گویند:

«اگر خدا ما را نبخشد و از ما نگذرد سخت از زیانکاران خواهیم بود.»⁵⁰

و چنانکه وقتی حضرت موسی بر می گردد و از جریان باخبر می شود و برادرش را سرزنش می کند که چرا گذاشتی چنین کاری کند، حضرت هارون در جواب او می فرماید که اگر به آنها سخت گرفته بودم نزدیک بود که دست به خشونت ببرند و مرا بکشند.⁵¹

بنابراین می شود به وجهی از این آیات استنباط کرد که اصلاح می تواند در مقابل انقلاب هم قرار بگیرد (چنانکه در مقابل فساد و افساد هم می باشد) چنانکه هر دو پیامبر الهی دوستان اصلاحی بود تا انقلابی، و بر همین مبنا هم می توان گفت که حضرت امیر(ع) هم با اینکه می دانست حق با اوست و حکومت حق اوست باز حاضر نشد روش انقلابی پیش بگیرد و با قبول ساختار حاکمیت ابوبکری و عمری سعی کرد در قالب همین ساختار به اصلاح حکومت بپردازد. و اتفاقاً دلیلی هم که برای توسل به عدم خشونت می آورد همین است که می فرماید:

«می خواهم این بانگ اشهد ان محمد رسول الله یعنی اصل حکومت رسول الله پابرجا بماند.»

و بر همین مبنا است که در حدود 25 سال به روش اصلاح گرانه خود ادامه می دهد و بر پایه همین روش است که بعداً مردم با رضایت و رغبت حکومت را به او واگذار می کنند.

وقتی که از منظر قرآن کریم، اصلاح در مقابل فساد و افساد باشد. اصلاحات به مفهوم قرآنی آن در برگیرنده ابعاد مختلف فرهنگی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی و ... خواهد بود چون فساد یک گستره عامی دارد و شامل فساد و تباهی و ناهنجاری در هر چیزی اعم از فردی، اجتماعی و سیاسی و ... خواهد بود. در نتیجه اصلاح هم باید همه این زمینه ها را شامل شود.

⁵⁰. قرآن کریم، سوره اعراف، آیه 149.

⁵¹. همان، آیه 150.

بنابراین عدم اصلاح و انجام ندادن اصلاحات در وقتی که نیاز و ضرورت اصلاحات حس می‌شود خود کار مفسده و افسادی خواهد بود.

افساد یعنی نابسامانی ایجاد کردن و از حالت تعادل بیرون بردن چنانکه راغب اصفهانی می‌گوید:
«الفساد خروج الشيء عن الاعتدال قليلاً كان او كثيراً و يضادّه الصلاح»⁵² فساد هرگونه خارج شدن اشیاء از حالت اعتدال است، کم باشد یا زیاد و نقطه مقابل آن، صلاح است.
در تفسیر میزان این دو را دو صفت متقابل و متضاد قرار داده می‌فرماید:

«فان الصلاح و الفساد شأنان متقابلان»⁵³ صلاح و فساد دو شأن متقابل هستند.

به گفته شهید مطهری:

«افساد و اصلاح از زوج‌های متضاد قرآن است. زوج‌های متضاد یعنی واژه‌های اعتقادی و اجتماعی که دو به دو در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند و به کمک یکدیگر بهتر شناخته می‌شوند، از قبیل توحید و شرک، ایمان و کفر، هدایت و ضلالت، عدل و ظلم، خیر و شر، برخی از این زوج‌های متضاد از آن جهت در کنار یکدیگر مطرح می‌شوند که یکی باید نفی و طرد شود تا دیگری جامه تحقق ببوشد. اصلاح و فساد از این قبیل است»⁵⁴

مانند «الذین یفسدون فی الارض و لا یصلحون»⁵⁵

«والله یعلم المفسد من المصلح»⁵⁶

چنانکه مصلحان را در مقابل مفسدان قرار داده و می‌فرماید:

«أم نجعل الذین امنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض»⁵⁷ آیا ما آنان را که به خدا ایمان آورده و به اعمال نیکو پرداختند مانند مردم مفسد در زمین قرار می‌دهیم»

52. ابی القاسم الحسین بن محمد معروف بالراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تهران: المکتب المرتضویه، بی‌تا، ص 379.

53. محمد حسین طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ج 15، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، 1973، ص 112.

54. مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران: صدرا، چاپ 24، 1377، ص 6.

55. قرآن کریم، سوره شعراء، آیه 152.

56. قرآن کریم، سوره بقره، آیه 220.

57. قرآن کریم، سوره حل، آیه 27.

بنابراین به قرینه مقابله، هرگونه تخریب و ویرانگری، افراط و تفریط در کل مسایل فردی و اجتماعی، برهم زدن اعتدال و اتحاد میان افراد، مصداق فساد است در بسیاری آیات (در بیست مورد) «فساد با حکمه فی الارض همراه است که ناظر به جنبه‌های اجتماعی مسئله است.^{۵۸}

و قرآن کریم رسالت بزرگ پیامبران را رفع فساد و انجام اصلاح در زندگی مادی و معنوی انسانها معرفی می‌کند.^{۵۹}

البته با توجه به مفهوم وسیع «فساد» که هرگونه «خروج از حد اعتدال» را شامل می‌شود.^{۶۰} این وسعت کاملاً قابل درک است و این معنای وسیع قابل تقسیم به حوزه‌های مختلف است، مثلاً هرگونه سوء استفاده از موقعیت یا قدرت اجتماعی از سوی کارگزاران حکومتی فساد سیاسی است و در نتیجه، اصلاحات سیاسی راهی برای ترسیم ساختار قدرت سیاسی است که باید ساخت قدرت را از استبداد و خودکامگی نجات دهد، و هرگونه ارتشاء و اختلاس و احتکار و تقلب در اموال عمومی و رانت خواری و بی‌برنامگی اساسی و عدم مدیریت صحیح در زمینه اقتصاد، فساد اقتصادی است.

در بیشتر جوامع، زمینه فساد از نظر اقتصادی، فقر و بی‌برنامگی است، و از نظر سیاسی حکومت استبدادی است و از نظر اجتماعی و فرهنگی، تقلید از دیگران کج فهمی مسایل هنجاری جامعه و نادیده گرفتن ارزش‌های اصیل آن جامعه است، و قرآن کریم آمده است تا زمینه‌ها، بسترها و خاستگاه‌های بروز و تکثیر فساد را در همه ابعاد از بین ببرد. هر قدر دامنه فساد وسیع باشد اصلاحات نیز باید دامن گستر و فراگیر باشد. و در اینجا است که انقلاب می‌تواند یک نوع اصلاحات بنیادین برای رفع فساد فراگیر باشد. همانطور که اگر فساد جزئی باشد باید با اصلاحات به معنای رفرم آن را برطرف کرد که در اینجا اگر انقلاب صورت بگیرد در این صورت انقلاب از مصادیق فساد خواهد بود و رفرم در تقابل با انقلاب قرار خواهد گرفت همانطور که حضرت علی(ع) کار انقلابی نکرد بلکه با شرکت در ساختار حکومتی سعی کرد با اصلاحات آن را ترمیم کند. بنابراین از جهاتی ممکن است اصلاح به معنای رفرم در بینش قرآنی و اسلامی هم در مقابل انقلاب قرار بگیرد. چون ممکن است در بعضی مواقع انقلاب کردن از مصادیق فساد باشد.

⁵⁸ رضا حق‌پناه، *اصلاحات از منظر قرآن کریم*، پیشین، ص 62.

⁵⁹ *سوره آل عمران*، آیه 194.

⁶⁰ رضا حق‌پناه، *پیشین*، ص 62.

چشم‌انداز تاریخی اصلاح در فرهنگ اسلامی

با مراجعه به تجربه تاریخی جریان اصلاح واقعی در تمدن اسلامی مشخص می‌شود که اصلاح مورد نظر مسلمانان دارای دو مولفه اساسی بوده است.⁶¹

اول: تلاش پیگیر برای درک اسلام با اتکاء به منابع اولیه (کتاب، سنت)

دوم: تلاش برای ایجاد تطبیق بین ارزشهای دینی و شرایط زندگی در هر عصر و زمانه.

به همین جهت است که اصلاح در درون مکتب اسلام نه به عنون فرآیندی عرضی و بیرونی، بلکه فرآیندی کاملاً دینی شناخته می‌شود چنانکه با رجوع به آیات قرآن کریم چنین برداشتی قابل استنباط بود و چنان که آغاز جریان اصلاح‌طلبی در اسلام دقیقاً با «دفاع از سنت نبوی» همراه بوده است، مصلحان به عنوان کسانی که علم مبارزه با «بدعت در سنت» را برافراشته‌اند، اولین کسانی هستند که داعیه «بنیادگرایی» و «حفظ اصول» را داشته‌اند و از این حیث تلفیقی بین این دو در بستر گفتمان اسلامی به وجود آمده که نمونه آشکار آنها را کمتر می‌توان دید.⁶²

رشیدرضا با توجه به همین ویژگی است که اظهار می‌دارد:

«در هر زمانه مصلحانی ظهور می‌نمایند که یاور حق و بر پا دارنده سنت و خوار کننده بدعت می‌باشند.»

63

«اصلاح» اساساً بدعت ستیز است و رسالت آن «احیاء» سنت نبوی و ارزش‌های الهی است چنانکه امام حسین (ع) هم در توجیه قیامش بر ضد حاکمیت وقت فرمود:

«... وانی لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی؛⁶⁴ قیام

من از سرگستاخی و ناسپاسی و فسادانگیزی و بیدادگری نبود، بلکه برای اصلاح‌طلبی در میان امت جدم

پیامبر قیام کردم.»

61. حامد الگار، *رفرم در گفتمان سیاسی غرب و اسلام*، ترجمه و تلخیص علی اصغر افتخاری، کتاب نقد شماره 16، پاییز 1379، ص 249.

62. حامد الگار، *پیشین*، ص 250.

63. همان، ص 250.

64. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج 44، تهران: المکتب الاسلامیه، 1393 هـ ق، ص 329.

اسلام و اصلاح‌طلبی در قرون جدید

با توجه به تأیید دینی جریان اصلاح‌طلبی، این فرآیند به سرعت در جهان اسلام منتشر می‌گردد به گونه‌ای که در پایان قرن نوزدهم و سال‌های بعدی آن، به عنوان یک پدیده عام و برجسته در جهان اسلام در می‌آید. بسط و گسترش این جریان و تلاقی آن با سایر مکاتب و جنبش‌های اصلاح‌طلبانه در غرب، منجر به پیدایش گروه‌های اصلاح‌طلب مختلف در جهان اسلام می‌گردد که در عمل اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند. سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده و عبدالرحمان کواکبی از جمله بنیانگذاران این جنبش به شکل نوین آن می‌باشند که نتایج مترتب به علمکرد اصلاحی آنان یکسان نمی‌باشد.⁶⁵

با مراجعه به متونی که مؤلفان آن داعیه اصلاح‌طلبی داشتند - هم‌چون مقالات عروه الوثقی، المنار وام القری معلوم می‌شود که اولین مسئله جهان اسلام در قرون جدید «مشکل عقب ماندگی» جهان اسلام می‌باشد که به نظر می‌رسد بدون اصلاح‌طلبی نتوان بر آن فائق آمد.⁶⁶

جدال نظری مهم بین ارنست رنان و سیدجمال‌الدین اسدآبادی، به بهترین وجهی فلسفه اصلاح‌طلبی را در این دوران نشان می‌دهد.⁶⁷

«شعار «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم»⁶⁸ همان خداوند وضعیت مردمی را تغییر نمی‌دهد مگر

آنکه ایشان بر تغییر خود همت گمارند.»

در این زمانه سرلوحه جنبش‌های اصلاح‌طلبی قرار می‌گیرد. گمان متفکران بر این بود که ترقی و پیشرفت درگروی اصلاح بدعت‌هایی است که به ناصواب در معرفت دینی ما وارد شده‌اند و باید اصلاح شوند. به همین جهت است که واژه «اصلاح» ترجیح‌بند کلام بسیاری از نویسندگان می‌شود و به کرات در کتب و مقالات به کار گرفته می‌شود: نکته قابل توجه آنکه گستره اصلاح بسیار وسیع بوده و حوزه‌های کاملاً متفاوتی چون آموزش قانونگذاری، عمل سیاسی و فعالیتهای اجتماعی را در بر می‌گیرد.

65. حامد الگار، پیشین، ص 250.

66. همان.

67. همان.

68. قرآن کریم، سوره رعد، آیه 11.

از این رو مفهوم اصلاح طلبی در جهان اسلام همواره توأم با نظریه بازگشت به هویت دینی طرح مجدد دین در جامعه و توقع کارکردهای سیاسی و اجتماعی از آن و به عبارت وسیع تر آن، بیان دین با توجه به مقتضیات زمان و مکان بوده است. این نوع نگرش در اندیشه متفکران و اصلاح طلبان مسلمان چه شیعی و چه سنی - ادبیات متنوع و غنی را شکل داده است.

تمایزات اصلاح و انقلاب

«اصلاح» و «انقلاب» هر دو ناظر به تغییرند، اما آنچه این دو مفهوم قرین را از هم متمایز می‌سازد نسخه‌های متفاوتی است که برای «نحوه تغییر» «میزان و شدت تغییر» «روش تغییر» «حامیان و طالبان تغییر» و بالاخره «سطح تغییر» ارائه می‌کنند.⁶⁹

1) نحوه تغییر: پاسخ یک حرکت اصلاحی به «نحوه تغییر» این است که آنان طالب یک تغییر آرام و تدریجی هستند به نحوی که حداقل التهاب و تنش را در فرآیند جاری امور پدید آورد. تأکید اصلاح طلبان بر حفظ آرامش و تدریج برای پرهیز از عوارض سوء ناشی از تکانه‌های شدید بر روال جاری امور است و اساساً اتخاذ خط مشی اصلاحی در تغییر تدریجی فرآیند، به خاطر کاهش هزینه‌های ناشی از تغییرات انقلابی است و به همین خاطر، موجب تحمیل عوارض و هزینه‌های سنگین بر جامعه می‌گردد. محکم‌ترین حجت «پوپر» در برابر «مارکوزه» در ترجیح اصلاح بر انقلاب، همین خسارت و هزینه‌های سنگین ناشی از تحولات و تغییرات انقلابی است.⁷⁰

2) تغییر و شدت تغییر: خصلت دوم که یک حرکت اصلاحی «سطحی» و «محدود» بودن تغییر است. یعنی برخلاف انقلاب که خواهان یک سلسله تغییرات بنیادی و عمیق در مناسبات و ساختارهاست، اصلاحات نوعاً در پی تغییرات سطحی و محدود است و از همین طریق است که از خصلت دیگر خویش، یعنی آرام و تدریجی بودن تغییر، صیانت می‌کند. مطالبه سطحی و محدود تغییرات، نه از سر سازش و مدارا با نظم حاکم و یا اغماض و تغافل از ضرورت‌هاست. بلکه از ماهیت یک رویکرد اصلاحی بر می‌خیزد که ضمن اعتقاد به سلامت و صحت ساختارها و دفاع از مشروعیت یک نظام و التزام به قوانین و چارچوبه‌های حاکم، در صدد بهبود و اصلاح نقصان‌ها و ناکارآمدی‌ها و جبران عقب افتادگی‌ها در بعضی از سطوح است.

⁶⁹ علیرضا شجاعی زند، *اصلاحات راهبرد استراتژیک*، پیش سبز، شماره 9، مرداد 1381، ص 7.

⁷⁰ همان.

معمولاً همین میزان و شدت تغییر است که به خاطر اینکه یک موضوع جامعه شناختی است که تعیین مقدار عمیق یا سطحی بودن تغییر مشکل است توافق عامی روی آن وجود ندارد و نمی‌توان گفت که تأمین حد مثلاً تغییر سطحی است و از این مقدار به بعد تغییرات عمیق است. و همین مسایل است که راه تغییر و تأویل را باز می‌گذارد و زمینه بر چسب براندای زدن را به وجود می‌آورد.

3) روش تغییر: خصوصیت سوم یک حرکت اصلاحی در این است که در طرح خواسته‌های خویش در مسیر تحقق آن، از روش‌های «مسالمت‌آمیز» و راه‌کارهای «قانونی» استفاده می‌کند روش‌های خشن و راه‌کارهای فراقانونی، تنها در مطالبات انقلابی معنا و کاربرد پیدا می‌کند. خارج شدن مسیر اصلاحات از این چارچوب‌ها، بلافاصله آن را به یک شورش یا جنبش سیاسی معارض بدل می‌سازد و به میزان تخطی از آنها، موانع و واکنش‌های سختی را در برابر خویش علم خواهد کرد و طبعاً به همان میزان از امتیازات و ظرفیت‌های یک حرکت اصلاحی مرحوم خواهد گشت.

4) حامیان و طالبان تغییر: در حالی که حمایت از تغییرات انقلابی در مرحله بلوغ، گسترده و توده‌وار است، طالبان تغییرات اصلاحی نوعاً «محدود» و عمدتاً در بین «خواص» یک جامعه قرار دارند، علت این امر آن است که حرکت‌های انقلابی اساساً مشروعیت و حجیت خویش برای مطالبه تغییرات بنیادی و ناگهانی و فراقانونی را از همین بسیج و حمایت توده‌ای می‌گیرند و جز از طریق بسیج توده‌ای، توان و امکان تحقق چنان آرمان‌های بلندی را ندارند. در حالی که تغییرات محدود، تدریجی و قانونی اصلاح‌طلبان، نیاز چندانی به این حمایت‌های توده‌وار و به صحنه کشاندن قاطبه مردم و صف‌آرایی‌های آنچنانی ندارد. البته یک پروژه و برنامه اصلاحی، برای مورد توجه و اعتناء قرار گرفتن و مسموع واقع شدن، نیاز به جلب نظر و پشتیبانی افکار عمومی دارد، لیکن ماهیت این امر با آنچه به صحنه آوردن مردم در کار زار انقلابی است، کاملاً متفاوت است.

نکته دیگر در باب خاستگاه «نخبه‌گرایانه» اصلاحات در این است که اساساً کشف و شناخت نقصان‌ها به آگاهی، تخصص و انگیزه‌های بیشتری نیاز دارد که نوعاً و در شرایط متعارف، تنها در میان خواص و نخبگان جامعه اعم از نخبگان مشارکت یا نخبگان غیر مشارکت در ساخت قدرت پیدا می‌شود. لذا مشاهده می‌شود که حرکت‌های اصلاحی معمولاً از سوی چنین افراد و گروه‌هایی طرح و دنبال می‌شود. باید توجه کرد که دولتی یا غیر دولتی بودن جریان اصلاحی، اصل تعیین‌کننده‌ای به شمار نمی‌آید و این مسئله بیشتر به ظرفیت‌های یک نظام سیاسی بر می‌گردد که تا چه حد آمادگی دارد و امکان رشد این قبیل جریان‌ها را از درون خویش اجازه

می‌دهد. بدیهی است که حتی غیر دولتی بودن یک حرکت اصلاحی، توجیهی برای نقض ویژگی‌های اصلاحات نمی‌شود.

5) سطح تغییرات: شاید مهم‌ترین ممیزه جدا کننده اصلاح و انقلاب، تفاوت در «سطح تغییرات» است. یک حرکت انقلابی وقتی شعار سرنگونی نظام حاکم را سر می‌دهد، بی آنکه سطح تغییر مورد مطالبه خویش را به تفصیل بیان کند، تقریباً تمام حرف خویش را که همانا «تغییر در همه چیز» است، زده است. هرچند که از او هم ولو به اجمال، طرح نظام پیشنهادی آینده را مطالبه می‌کند. اما از یک حرکت اصلاحی که به هر صورت، کلیت یک نظام را قبول دارد، کسی به سادگی نمی‌پذیرد که به صرف طرح مبهم و کلی شعار اصلاحات، خواسته دقیق خویش را بیان نکرده، بگذرد.

اتفاقاً چون مطالبه اصلاحات نوعاً «بخشی» «حوزه‌ای» «موضعی» و «موردی» است، پذیرفته نیست که به اجمال و در پرده بیان شود. طالب و داعیه دار اصلاحات، ناگزیر است که درک و تشخیص خویش را دقیق، مستند و شفاف بیان نماید و برنامه و راه کار خویش را صریح و مستدل ارائه کند.

ویژگی تکمیلی را که می‌توان بر یک حرکت اصلاحی طالب تغییر بر شمرد، این است که برخلاف انقلاب که منجر به یک گسست و انقطاع تاریخی در یک جامعه می‌گردد، تحولات اصلاحی، پیوند و اتصال ناگسستنی با گذشته خویش دارند و یک سلسله خطوط و محورهای پایدار، و ضعیف اصلاح شده را به گذشته پیش از اصلاح آن متصل می‌سازد، در عین حالی که جامعه، مسیر پیشرفت، تحول و نوآوری خود را ادامه می‌دهد.

و همین نکته مهم است که جریان اصلاحات در ایران اسلامی باید گذشته این سرزمین را که دو عنصر ایرانیت و اسلامیت شیعی، هویت ملی و فرهنگ سیاسی آن را تشکیل می‌دهد مدنظر داشته باشد و با توجه به این دو پارامتر نسخه اصلاحات را برای ایران بیچد. هر جریانی اصلاحی که این عنصر را در نظر نگیرد و یا اینکه یکی را بر دیگری ترجیح بدهد یعنی با روی ایرانیت تأکید کند و به ناسیونالیسم تکیه کند و یا اینکه به اسلامیت تنها توجه کند و ایرانیت را کنار بگذارد، موفقیت و به نتیجه رسیدنی نخواهد داشت چنان که این موضوع در تاریخچه اصلاحات در ایران به خوبی روشن است.

زمینه‌های جنبش اصلاح طلبی در جمهوری اسلامی ایران

گرچه در سالهای پیش از انقلاب، محدود جریان‌های اسلام‌گرای اصلاحی - همچون نهضت آزادی - موجودیت داشتند اما برای ظهور نسل جدید اصلاح‌گرایی اسلامی می‌بایست تا پایان جنگ هشت ساله به انتظار نشست.

شکل‌گیری تدریجی ذهنیت متکی بر اصلاح‌گرایی در دهه هفتاد شمسی و تبلور بیرونی آن از سال 1376 ه. ش منتج از چند دسته عوامل بود.⁷¹

- 1) تجربه ناخوشایند در دم از پویش و عملکرد گروه‌های انقلابی (صرف نظر از نوع ایدئولوژی آنها).
- 2) افول جهانی اردوگاه سوسیالیستی و کمرنگ شدن الگوهای سیاسی مرتبط با مارکسیسم.
- 3) رویکرد بخش وسیعی از فعالان (و عرفی) با ارزش‌ها و نظریه‌های لیبرال و اصلاح‌گرایانه که در سطح جهان مطرح بودند و هم‌چنین پذیرش تفسیرها و قرائت‌های نو از اسلام که توسط متفکران اسلام‌گرا چون سروش و شبستری ارائه گردیده بود.
- 4) مشکلات اجتماعی جدید که جامعه با آن روبه‌رو بود و راه حلی برای پاسخ‌گویی به آنها در دست نبود.
- 5) اسلام‌گرایان انتقادی در شرایطی که کمتر از دو دهه از ابتدای انقلاب می‌گذشت به علاوه تمامی پیوندها و ارتباط‌های خونی، عاطفی، تاریخی، صنفی شهری، منطقه‌ای و نسلی، که با دیگر اسلام‌گرایان (محافظه‌کار) داشتند و دارند، عملاً قادر به گسست ناگهانی و انقلابی از آنها نبودند - بنابراین الگوی اصلاح برای آنها توجیه لازم و شرایط روانشناختی کافی را فراهم می‌آورد تا هم جبهه‌ای سابق را چندان از خود دور نکند. بدین گونه بود که اصلاح‌گرایان اسلامی که اکثریت قریب به اتفاقشان در دهه اول انقلاب مصدر امور بودند و بیش‌تر بر «تداوم» انقلاب تأکید می‌ورزیدند نقطه عزیمت خود را اصلاح تدریجی جمهوری اسلامی بر مبنای قانون اساسی آن قرار دارند.

بخش دوم: چارچوب نظری

مفاهیم: ساختار - کار گزار - دوگانگی ساختار

نظریه‌ای که برای بررسی و مطالعه اصلاحات در ایران گزینش شد، نظریه ساختار - کار گزار آنتونی گیدنز می‌باشد. این نظریه تحت عناوین مختلف در کتابها ترجمه شده است مانند: ساختاریابی - ساخت - گرای و غیره ... به گفته جورج ریترز شاید شناخته شده ترین و دشوارترین بیان برای یکپارچه کردن موضوعات خرد و کلان در اثر آنتونی گیدنز و نظریه ساختاریابی او یافت می‌شود. ساختاریابی یعنی مجموعه‌ای از مفاهیم بنیادین که به ساخت و ترکیب زندگی اجتماعی نظر دارد. گیدنز این نظریه را در دهه 70 معرفی کرد اما این نظریه در بهترین شکل خود در کتاب ساخت جامعه (1984) ظاهر شده است.

گیدنز نظریه ساختاریابی خود را از بین دو موضوع که سایر نظریه پردازان آنان را فقط مقابل یکدیگر تلقی می‌کنند به وجود می‌آورد، یعنی از بین نظریه‌های مربوط به جمع از یک ظرف و نظریه‌های مربوط به فرد از طرف دیگر. او در بین این دو نظریه زمینه مشترکی را می‌یابد تا براساس یک تصوّر ساده نظریه ساختاریابی خود را تدوین کند.⁷² گیدنز مستقیماً به مقوله خرد و کلان اشاره می‌کند اما تا حدی به جایی می‌رود که از این واژگان استفاده نکند او چند دلیل برای این کار مطرح می‌سازد. نخست آن که حساس می‌کند که خرد و کلان غالباً توسط جامعه‌شناسان در حالت رقابت با یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند. و بر این امر اعتقاد ندارد که یکی از آنها، تمایلی برای تقسیم کار غیر کارکردی میان نظریه‌های جامعه‌شناسی بروز می‌کند، یعنی آن که نظریه‌هایی نظیر تعامل‌گرایی نمادی علاقمند هستند که بر فعالیت‌های کنشگران آزاد متمرکز شوند. در حالی که نظریه‌هایی مانند ساخت‌گرایی کارکردی توجه خود را بر فشارهای ساختی معطوف می‌دارند. در پایان گیدنز نتیجه می‌گیرد که

72. راب استونز، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز، 1379.

تمایز خرد و کلان یک مسئله مفید نیست، نکته کلیدی در این جا این است که تمایز سخت و شدید میان خرد و کلان سودمند نیست، اما یکپارچگی آنها مفید است گیدنز معتقد است که ما باید به رابطه متقابل آنها توجه کنیم.^{۷۳} گیدنز با تمایز قایل شدن میان نظریه‌های کلان و نظریه‌های در سطح خرد سلطه‌جویی هر دو دسته نظریه را مورد انتقاد قرار می‌دهد، گیدنز مطرح می‌کند که قلمرو اصل مطالعه در علوم اجتماعی برحسب نظریه ساخت‌گرایی، نه تجربه‌ی فرد کنشگر است نه وجود شکلی از تمامیت اجتماعی، بلکه اعمال اجتماعی در زمان و فضا نظم می‌یابند.^{۷۴} بنابراین، رهیافت‌های بیان شده را می‌توان در سه نظریه فردگرایی (خرد)، جمع‌گرایی (کلان)، نظریه ساخت-یابی مشاهده نمود. بهتر است قبل از هر چیز، نظریه‌های فردگرایی و جمع‌گرایی را توضیح دهیم تا مشخص شود که نظریه ساخت‌یابی در پی حل چه مشکلی است.

1- روش فردگرایی (نظریه فرد)

این تز که واحدهای پایه زندگی اجتماعی را ذاتاً مستقل و جداگانه می‌داند، را فردگرایی یا ذره‌گرایی می‌نامند. بر طبق این نظریه هریک از انسانها، موقعیت‌های منحصر به فرد آگاهی خود را تجربه می‌کنند، که امتیاز دسترسی ویژه به آن را دارند، در نتیجه دیواری از تنهایی نهایتاً انسانها را از یکدیگر جدا می‌کند. به علاوه هریک از انسانها شخص منحصر به فردی است که قدرت اداره کردن اعمال خود را براساس باورها و امیال خود دارد. لذا هر انسانی یک خود مجزاً از سایر خودهاست.

فردگرایان بر این ایده‌اند که افراد کارگزارانی خود - اداره کننده هستند - بر این مبنا فردگرایان برای توضیح رفتار انسانی بر خصلت‌ها و فعالیت‌های افراد (شامل امیال، انگیزه‌ها و انتخاب‌هایشان) تأکید می‌کنند. همان طور که کارل پوپر اشاره می‌کند:^{۷۵}

«هر پدیده اجتماعی و به خصوص کارکرد و نهاد اجتماعی، همواره باید به عنوان محصول تصمیمات،

کنش‌ها و نگرش‌های انسان‌ها فهم شود...»

⁷³ راب استونز، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز، 1379.

⁷⁴ جورج ریتز، پیشین، ص 405.

⁷⁵ برایان فی، پارادایم‌شناسی علوم انسانی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، 1383، ص 66.

برای فردگرایان، جامعه در نهایت مرکب از افرادی است که آن را می‌سازند به این دلیل آنها باور دارند که کل‌های اجتماعی قابل تقلیل به فعالیت افرادی هستند که آنها را تشکیل می‌دهند. همان طور که فردریش فون هایک اشاره می‌کند:

«هیچ راه دیگری برای درک پدیده‌های اجتماعی جز از طریق درک ما از کنش‌های فردی وجود ندارد،

کنش‌های معطوف به سایر افراد و هدایت شده از جانب رفتارهای مورد انتظار آنان.»^{۷۶}

همچنین اندیشمندانی مثل الستر، با طرح سیستم ذهنی - روانی - نقش ویژه‌ای را به عقلانیت کارگزار می‌دهد. از نظر وی با تبیین ذهنی، کنش انسان از سایر موجودات متمایز می‌گردد. رفتار انسان توسط هدف و غایت می‌شود و بشر می‌تواند بین احتمالات، انتخاب نماید.

از دیدگاه طرفداران این نظریه‌ها، کارگزار، عامل و علت اصلی پدیده‌ها و پیامدهای اجتماعی است. لذا برای شناخت رفتار کارگزاران در نظام اجتماعی باید بازیگران آن را مورد مطالعه قرار داد.^{۷۷}

رهیافت‌های معینی در علوم اجتماعی - من جمله تئوری‌های انتخاب عقلانی، کثرت‌گرایی و روش تفسیری - رویکردهای نئوکلاسیک در علوم اقتصادی، روش‌شناسی فردی نامیده شده است که روشی برای تبیین اجتماعی پیشنهاد می‌کند. یعنی پدیده‌های اجتماعی را در نهایت برحسب کنش‌ها و انتخاب‌های افراد توجیه می‌نماید. در یک کلام در این نگرش، افراد چنان انگاشته می‌شوند که در نهایت موجودیتی مستقل از روابطشان با دیگران دارند.^{۷۸}

فردگرایی هستی‌شناختی چنین ادعایی دارد. به گفته هابز - پدر فردگرایی:

«علل سازش اجتماعی در فردیت انسانها قرار دارد، چنان که گویی همین حالا مانند قارچ از زمین سر برآورده

و ناگهان به رشد کامل خود می‌رسند. بدون هرگونه تعهدی نسبت به یکدیگر.»^{۷۹}

طبق نظر فردگرایی هستی‌شناختی، نیازها، استعدادها و انگیزه‌های پایه‌ای انسان بدون هیچ ارتباط خاصی با گروه‌های اجتماعی یا کنش‌های متقابل اجتماعی رخ می‌نمایند. هرچند همه ما با دیگران کنش متقابل داریم، در

⁷⁶. همان، ص 68

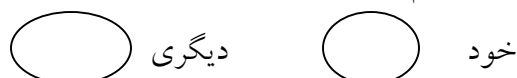
⁷⁷. محمد ستوده آرائی، پایان‌نامه دکتری: تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص 21

⁷⁸. برایان فی، پارادایم‌شناسی علوم انسانی، ص 66

⁷⁹. هابز، 1839، ص 109

عین حال هریک از ما ادعا کنیم که اساساً از این کنش‌های متقابل مستقل هستیم. لذا مثلاً تصور هابز به این بود که همه رفتارهای انسانی از عملکرد مجموعه‌ای اساسی از شهوت‌ها و نفرت‌هایی که فرد بدون در نظر گرفتن زمینه اجتماعی خود دارا است، سرچشمه می‌گیرند. او تصور می‌کرد که توانایی‌هایی ویژه ما انسانها - برای مثال، توانایی صحبت کردن - مستلزم کنش متقابل با دیگران نیست.

اگر ما اصطلاحات «خود و دیگری» را از یک سو، برای نام‌گذاری فرد و از سوی دیگر برای نام‌گذاری کسانی که از فرد مجزاً هستند، به کار بریم می‌توانیم برداشت فردگرایی را اینگونه نمایش دهیم:



فردگرایی معتقد است که افراد عروسک‌های صرف نیستند که به وسیله نیروهای اجتماعی مستقل از خود به هر سو رانده شوند. به این ترتیب، فردگرایی اشخاص را از اشیاء محض متمایز می‌گرداند، ولی معتقد است که اشخاص به وسیله محیط تعیین تکلیف نمی‌شوند. فردگرایی ادعا می‌کند که جوهرهای اجتماعی مثل یک ملیت یا خانواده، محصول فعالیت اعضایشان هستند.⁸⁰

فردگرایی ادعا می‌کند که هریک از ما فرد جداگانه‌ای است که به وسیله موقعیت‌های شعور منحصر به فرد خود که امتیاز دسترسی ویژه به آن را داریم و به وسیله ظرفیت‌ها و نیازهایی که مستقل از دیگران به دست آورده‌ایم، به وجود آمده‌ایم. ولی آیا همگی درون خودهایمان حبس شده‌ایم؟ آیا شکافی اساسی بین خود و دیگری وجود دارد؟

«برایان فی» در نقد فردگرایی می‌نویسد:

«تأملی اندک روشن می‌سازد که بسیاری از ایده‌ها و نگرش‌ها که هستی شما را تشکیل می‌دهند از دیگران سرچشمه گرفته‌اند نه تنها خودتان و ایده‌آلهایی که خودتان را با آنها می‌سنجید براساس مفاهیمی که از فرهنگتان گرفته‌اید توصیف می‌کنید بلکه هویت‌تان را نیز براساس این مفاهیم به دست آورده‌اید شما نه تنها محتویات رواتان را از دیگران به دست آورده‌اید بلکه علاوه بر این ظرفیت‌های خاص شخصیت‌تان (خود بودگی) را نیز از آنها کسب کرده‌اید. در این دو مورد خود ذاتاً اجتماعی است. نیات و مقاصد، غالباً، حالت‌های ذهنی خصوصی صرف موجود در ذهن یک فرد نیستند بلکه از رهگذر امور و اعمال اجتماعی نظیر

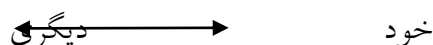
قواعد، نقش‌ها، نهادها، قوانین و تعهدات به وجود آمده‌اند. بدون این فعالیت‌های اجتماعی، بیشتر مقاصد ما نمی‌توانستند شکل بگیرند. پس این مقاصد فی نفسه اجتماعی‌اند و از این رو، اموری هم که عادتاً شکل دهنده این مقاصدند، فی نفسه اجتماعی‌اند.^{۸۱}

نه تنها محتویات اذهان ما با مصالح دیگران شکل گرفته‌اند بلکه بسیاری از تجربیات عادی‌تر ما نیز از کنش متقابل با دیگران شکل گرفته‌اند بلکه بسیاری از تجربیات عادی‌تر ما نیز از کنش متقابل با دیگران سرچشمه می‌گیرند. دیگران نه تنها برای محتوای زندگی روانی ما لازم‌اند، بلکه برای این که ما موجوداتی خود آگاه باشیم نیز ضروری‌اند.

دیگران برای اینکه (خود) یک (خود) شود، لازم‌اند، زیرا یک (خود) فقط از طریق دیگران می‌تواند ظرفیت‌های لازم را برای آن که یک (خود) باشد، وسعت بخشد. خود بودن و دیگری بودن باهم دیگر رابطه متقابل دارند.^{۸۲} هریک از ما وجودی بسته و محدود نیست بلکه ترکیبات پیچیده پویایی هستیم که از هم کنش‌های خود با دیگران شده‌ایم. خودها نشانه‌های فعالی هستند که در ضمن روابطشان با سایر خودها متبلور می‌شوند.^{۸۳} بنابراین همان‌گونه که قبلاً گفتیم رابطه بین خود و دیگری را فردگرایی این گونه تصویر نمود:



ولی اگر ذاتاً اجتماعی باشد، شکل زیر رابطه خود و دیگری را بهتر ترسیم می‌کند:



بنابراین توجه داشته باشید که در شکل اخیر نه خود محاط شده و نه دیگری.

کنش آنها با یکدیگر، هویت شان را شکل می‌دهد. بنابراین ما برای اینکه خودمان باشیم. به دیگران نیاز داریم. خودها صرفاً در مقابل هم نیستند. آنها بطور متقابل به تعریف یکدیگر کمک می‌کنند به گونه‌ای که خودها بدون دیگران نمی‌توانند ظرفیت خود بودن یا مصالح لازم را برای تحقق خودهای ویژه‌ای که هستند داشته باشند.

مبحث فردگرایی را با سخنان (برایان فی) به پایان می‌بریم:

⁸¹ همان، ص 80-79.

⁸² همان، صص 83-80.

⁸³ همان، ص 90.

«دقت کنیم کارگزاران به این دلیل کار گزارند و قوه عاملیت اجتماعی دارند که در داخل نظامی قرار دارند که به طور همزمان هم به آنها قدرت می‌بخشد و هم آنها را محدود می‌کند. عاملان اجتماعی نمی‌توانند آزادانه عمل کنند. بدون فرهنگ آنها وجود نخواهند داشت. آنها در معرض تمامی محدودیت‌هایی هستند که دیگران و نظام‌های معانی و قدرتی که در درون آنها فکر و زندگی می‌کنند و بر آنها تحمیل می‌کنند. فرهنگ و جامعه هم قدرت می‌بخشد و هم محدود می‌کنند و گاهی اوقات با محدود کردن، قدرت می‌بخشد.»^{۸۴}

2- روش جمع‌گرایی (نظریه کلان)

کل‌گرایی، شکل دیگری از تبیین در علوم است که کل‌گرایی روش شناختی نامیده می‌شود. کل‌گرایی تزی است که مطابق آن اوصاف و خصائل افراد صرفاً تابعی از جایگاه آنان در جامعه یا نظامات معنایی است. کل‌گرایی به این مسأله تأکید می‌کند که هویت‌های افراد با عضویت آنان در گروهشان تعیین می‌شود، چرا که هویت به واسطه نیروهای اجتماعی و فرهنگی ساخته می‌شود. مکتب کل‌گرایی ادعا می‌کند که شما ابزاری در دست جامعه و فرهنگ هستید که آنها از طریق شما خود را نشان می‌دهند.^{۸۵}

بنابراین نظریه‌های ساختارگرایی مقابل نظریه‌های کارگزار محور، اصالت را به ساختار می‌دهند و از نظر روش‌شناسی بر جمع‌گرایی یا کل‌گرایی تأکید دارند. در علوم اجتماعی دیدگاه‌های ارگانیک بر کل‌گرایی تأکید دارد و شناخت اجزاء را به کل مرتبط می‌سازد. در این دیدگاه، ساخت اجتماعی، به عنوان واقعیت عینی در نظر گرفته می‌شد و مسئولیت خاصی را بر هر فرد تحمیل می‌کند و از این‌رو ساختارها نقش محدود کننده ایفا می‌نمایند.^{۸۶}

به عبارت دیگر در کل‌گرایی و ساختارگرایی (تبیین بر حسب انگیزه‌ها، اراده‌ها، راهبردها و کنش‌های کارگزاران بنا شده‌اند. زیرا اینها به عنوان محصول صرف ساختارهایی که در نهایت تعیین کننده‌اند نگریسته شده‌اند).^{۸۷} یکی از شخصیت‌های مؤثر در توسعه کل‌گرایی، امیل دورکیم است. مطالعه او در کتاب خودکشی (1987) قدرت تبیین در روش کل‌گرایی را نشان داد. (در این اثر او استدلال می‌کند که انتحار به عنوان شخصی‌ترین کنش

⁸⁴. همان، ص 340.

⁸⁵. برایان فی، پیشین، ص 66.

⁸⁶. محمد ستوده آرائی، پیشین، ص 26.

⁸⁷. دیوید مارش و جری استوکو، روش و نظریه در علوم سیاسی، امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، 1378، ص 310.

در حقیقت یک پدیده اجتماعی است. جامعه شرایطی را فراهم می‌کند که خودکشی از درون آن زاده می‌شود. به ادعای او، روان‌شناسی فردی قادر به تبیین میزآنهای متفاوت خودکشی نیست، نهایتاً قادر نیست فشارهایی را که در اثر آنها افراد دست به خودکشی می‌زنند، توضیح دهد.⁸⁸

نوع جدیدتر کل‌گرایی ساختارگرایی است. بهتر است اشاره کنیم به میشل فوکو، وی در کتاب تاریخ جنسیت، این طور بحث می‌کند:

«ما باید سعی کنیم در یابیم که چگونه این موضوعات به گونه‌ای تدریجی، پیش رونده، واقعی و مادی از

طریق ترکیب پیچیده‌ای از دستگاه‌ها، فشارها، انرژی‌ها، مواد، امیال و اندیشه‌ها و غیره ساخته شده‌اند.»⁸⁹

فوکو به تحلیل فرآیندهایی پرداخت که سوژه‌ها در جریان آنها به وسیله فضاهای فیزیکی، اجتماعی و گفتاری که درون آن زندگی می‌کنند خلق می‌شوند. برای مثال فوکو اظهار می‌دارد که از وقتی که مقوله‌های ناهنجاری مثل (هم جنس بازی) و (چند شخصیتی) در قرن نوزدهم پدید آمدند، در همان هنگام هم افراد ناهنجار، هم جنس باز و چند شخصیتی پا به عرصه وجود گذاشتند. بطور کلی هر وقت نوعی از انسان تعریف و مطرح شود، در پی آن مصداق آن هم خلق می‌شود و نه برعکس.⁹⁰

یکی دیگر از نظریه‌های کل‌گرایی، تئوری سیستم است. براساس این نظریه هیچ گونه تفاوت زیربنایی بین یک سیستم گرمایی، یک سیستم فیزیولوژیک و یک سیستم اجتماعی وجود ندارد، همه این ساختار حول یک جریان اطلاعاتی سازماندهی شده‌اند که پیامدش حفظ بعضی روابط بین اجزاء تشکیل دهنده آن و همچنین حفظ روابط مجموعه با محیط پیروامون آن است. در نقد این نظریه باید گفت ممکن است تأکید بر تفاوت کاربرد واژه (اطلاعات) در سیستم حرارتی و یک سیستم اجتماعی بی‌مورد جلوه کند اما شواهد زیادی در تأیید این تمایز وجود دارد. تفاوت بین ارتباطات میان افراد و ارتباطات بین اجزاء یک سیستم مکانیکی این حقیقت می‌کند که جامعه ترکیبی از کارگزارهاست و نه صرفاً اجرایی به هم پیوسته.

88. همان، ص 94.

89. همان، ص 95.

90. همان، ص 96.

کارگزارهای انسانی برعکس ترموستات‌ها (در سیستم گرمایی)، براساس نیت خود عمل می‌کنند و نیز از محیط اطراف خود آگاه هستند و تلاش می‌کنند براساس این آگاهی به آن پاسخ دهند. بنابراین کارگزاران انسان نمی‌توانند صرفاً چرخ‌دنده‌هایی در یک سیستم در حال حرکت باشند.

آیا این فرهنگ و یا جامعه است که ما را آن گونه که هستیم می‌سازند؟ کل‌گرایان با تلقی از فرهنگ و جامعه به عنوان چیزهایی که اعضای خود را تعیین می‌کنند، درست مثل قالب‌هایی که محصولات فلزی را تولید می‌کنند، به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهند. اما تئوری مورد دفاع ما (ساختاریابی)، ناتوانی روشن کل‌گرایی را در خصوص ارائه یک نقش شایسته به کارگزار انسانی، برملا کند. (برایان فی) می‌گوید:

«ما به عنوان کارگزاران، فرهنگ را با تصرفات خود از آن خود می‌کنیم و به عنوان اعضای جامعه از طریق

تفسیر مفاهیم و تولید مقررات، آن را به طور مداوم تولید و باز تولید می‌کنیم. در نتیجه فرهنگ‌ها و جوامع

از طریق قدرت خلاق و مبتکر اعضای خود تغییر می‌یابند.»

بنابراین ما انعکاس صرف فرهنگ و جامعه‌ای نیستیم که به آن تعلق داریم. فرهنگ و جامعه در اصل به گونه‌ای بر ما تحمیل می‌شوند که نمی‌توانیم آن‌ها را انتخاب کنیم. جوامع و فرهنگ‌ها هم ما را به جلو می‌برند و هم مانع می‌شوند. خلاصه آن که نظریه‌های فردگرایی و جمع‌گرایی نمی‌تواند پاسخ مناسبی برای مسأله ساختار – کارگزار فراهم سازند چون دستخوش تقلیل‌گرایی می‌گردند.

3- نظریه ساخت‌یابی (تعامل ساختار – کارگزار)

در دو مبحث جداگانه، دو رهیافت را که به نظر می‌آید آنتی‌تزی یکدیگر باشند را مورد بررسی قرار دادیم. فردگرایان معتقدند که عناصر پایه‌ای تحلیل اجتماعی، افراد هستند. کل‌گراها، برعکس اعتقاد دارند که افراد محصول نیروهای اجتماعی و فرهنگی هستند. و جامعه و فرهنگ واحدهای زیر بنایی تحلیل اجتماعی‌اند. اما دیدیم که هیچ‌کدام از این روش‌ها قابل قبول نیست. زیرا هر دو یک جانبه‌گر هستند منتها در دو سوی مخالف همدیگر، کل‌گرایی و فردگرایی عمیقاً مسأله‌دار هستند آنها بر تفاوت تأکید کرده و از آنچه مشترک و مشابه است اغماض می‌کنند. راه درست آن است که فردگرایی و کل‌گرایی را ترکیب کنیم و به گونه‌ای باهم ترکیب کنیم که از افراط کاری هر دو اجتناب شود. این همان کاری است که نظریه ساختاریابی گیدنز انجام داده است. فردگرایی

بر اهمیت کارگزار در زندگی اجتماعی انسان تأکید می‌کند. کل‌گرایی نیز بر اهمیت شکل‌دهی فرهنگ و جامعه بر رفتار انسانی تأکید می‌کند.

آیا ما جامعه و فرهنگ را می‌سازیم یا آنها ما را می‌سازند؟ جواب صحیح عدم قبول این دو شاخه شدن است. بنابراین پاسخ درست عبارت است از (هر دو) ما فرهنگ و جامعه خود را می‌سازیم و آنها به نوبه خود، ما را شکل می‌دهند. هر دو ساخت یکدیگر تعامل داریم.⁹¹

نظریه ساختاریابی (آنتونی گیدنز) راه حلی به مسأله ساختار کارگزار محسوب می‌شود. این نظریه ضعف‌های نظریه فردگرایی و جمع‌گرایی را جبران می‌کند. از دیدگاه گیدنز ساختار و کارگزاران از یکدیگر جدایی ناپذیرند. چون ساختار اجتماعی به وسیله کنشگران (انسانها) تأسیس می‌شوند و نیروهای عالم نیز به وسیله ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرند.

ساختار به منزله قواعد و ذخایر هیچ‌گونه کارآیی ندارند جز آن‌که تأثیر خود را در شناخت و کاربرد کنشگران نشان دهند. گیدنز بین دوگانگی ساختار عاملیت از یک‌سود و علیت اجتماعی از سوی دیگر پیوند ایجاد کند. هرگاه تصویری اجمالی از علیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ارائه می‌دهیم، صریحاً یا تلویحاً به اندیشه‌هایی درباره ساختار – کارگزار متوسل می‌شویم. طبق این نظریه ساختار – کارگزار مطلقاً مستلزم یکدیگرند. یعنی یک ساختار اجتماعی یا سیاسی تنها به واسطه قید و بندهایی که بر کارگزاری می‌زند یا فرصت‌هایی که برای آن تدارک می‌بیند، تداوم می‌یابد. بنابراین تصور ساختار بدون حداقل تصویری اجمالی از کارگزاران که ممکن است تحت تأثیر آن باشد معنا ندارد.⁹²

گیدنز از عاملان به سوی عاملیت یا کارهایی که عاملان انجام می‌دهند حرکت می‌کند. عاملیت با تمایلات و خواسته‌های کنشگران سرو کار ندارد، بلکه مطلب مورد نظر عبارت است از آنچه که عاملان به طور واقعی انجام می‌دهند. عاملیت با وقایعی سرو کار دارد که در آن فرد حالت ارتکاب دارد. هیچ اتفاقی روی نمی‌دهد مگر آنکه فرد در آن دخالت داشته باشد. گیدنز از جدا کردن عاملیت از تمایلات و خواسته‌های فرد رنج می‌برد زیرا او می‌خواهد این نکته را بیان دارد که کنش‌ها اغلب با متفاوت بودن از تمایلات پایان می‌یابند. به بیان دیگر کنش‌های عمدی غالباً پیامدهای ناخواسته‌ای دارند. با این وجود گیدنز کنش را بر قدرت پیوند می‌زند یعنی کنشگر توانایی

91. همان، ص 122.

92. دیوید مارش و جری استوکر، پیشین، ص 304.

دخالت کردن را دارد. گیدنز با اطمینان اظهار می‌کند که فشارهایی در دنیا وجود دارد اما این فشارها به معنای آن نیست که کنشگر هیچ اختیاری برای انتخاب ندارد. به اعتقاد او قدرت منطقاً مقدم بر ذهنیت است، زیرا کنش درگیر قدرت با توانایی تغییر موقعیت است. بنابراین گیدنز با نظریه‌های دوگانه‌گرایی که قدرت را به قصد و تمایل کنشگر مربوط می‌داند.

(کنش متقابل نمادی) یا آن را با ساخت مرتبط می‌سازند (کارگزار و ساختی) مخالفت می‌ورزد.^{۹۳}

پس دو مفهوم کلیدی موجود در نظریه گیدنز عبارت است از کارگزار و ساختار، برای درک بهتر مطلب مثالی از بازی شطرنج بزنیم.

نقش‌ها و مقررات یکی از این دو نوع می‌توانند باشند: یا تنظیم کننده یا تشکیل دهنده نقش‌ها و مقررات تنظیم کننده نشان می‌دهند که کدام رفتارها و روابط ممنوع و مجازند. نقش‌ها و مقررات تشکیل دهنده، بعضی از فعالیت را ممکن می‌کنند. مثلاً آن قاعده شطرنج که می‌گوید: اگر به مهره‌ای دست زدید باید آن را حرکت دهی. یک قاعده تنظیم کننده است که می‌گوید بازیگران مجاز نیستند یک مهره را به منظور آزمایش آسیب‌پذیری آن در صورت حمله، حرکت دهند. اما آن قاعده که می‌گوید:

«اگر شاه مات شد بازی تمام است.» یک قاعده تشکیل دهنده است. این قواعد شطرنج را به صورت یک

فعالیت در می‌آورد که در غیاب آن بازی شطرنج وجود نخواهد داشت. قواعدی که به عنوان تنظیم کننده

است، رفتار را محدود نقش‌ها و قواعد توانایی بخش و محدودیت آفرین را ساختار جامعه می‌داند.»^{۹۴}

اما نباید در اثر استفاده از واژه ساختار دچار اشتباه شویم. ساختار ماهیت‌های فیزیکی نیستند، بلکه بعنوان فراهم آورندگان نقش‌ها و قواعد مستلزم یک فعالیت تفسیری از جانب کسانی هستند که در قالب این ساختار عمل می‌کنند تا ساختار تحقق یابد. ساختار شرایط را برای امکان یک کنش فراهم می‌کند و ما را به سوی چگونگی انجام کنش هدایت می‌کند، اما این کارگزارها هستند که به وسیله فعالیت خود ساختار را تولید و باز تولید می‌کنند. ساختار اجتماعی همچون برنامه‌هایی که حرکت روبات‌ها را تعیین می‌کند، عمل نمی‌کنند، بلکه نیازمند فعالیت فکر و اساس کارگزارها هستند که باید این ساختار را تصرف کنند و به خود تخصیص دهند تا به این وسیله، آن ساختارها موجود شوند.^{۹۵}

^{۹۳} جورج ریتز، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ص 406

^{۹۴} برایان فی، *پیشین*، ص 114.

^{۹۵} همان، ص 115.

(جان پارکر) در این زمینه می‌گوید:

«گیدنز ساختارها را ذهنی می‌بیند. یعنی صرفاً به کار بستن عملی و آگاهانه آنها توسط عامل‌ها، نیروی مولدشان ساخته می‌شود. گیدنز ساختارها را هم به عنوان وسیله، و هم به عنوان محصول عاملیت، تعریف می‌کند.»

ساختارها محصول‌ها (= نتایج، عواقب، پیامدها) هستند. چون کاربرد آنها توسط عامل‌ها، پیامدهای بازگشتی دارد.⁹⁶ گیدنز می‌پذیرد که مردم، جهان اجتماعی خود را می‌آفرینند. به نظر او مسأله اصلی رویارویی نظریه اجتماعی، ارائه پیوند مناسبی میان کنشگران و ساختارهای اجتماعی است. نظریه ساختاربندی کوششی است برای چیره شده بر (دوگانه انگاری)⁹⁷ که به عقیده او پیوسته دامن گیر نظریه‌های دیگر بوده است - دوگانگی انگاری که یا به کنشگر اولویت می‌دهد یا به ساختارهای اجتماعی.

او به سود آنچه (دوگانگی ساختار) ⁹⁸ می‌نامند استدلال می‌کند به این معنا که ساختارها هم به دست کنشگران افسانه بوجود می‌آید و هم وسیله‌ای است که چنین کنشی به کمک آن صورت می‌گیرد. ساختارها را انسانها ایجاد می‌کنند اما آنها هم کنش انسانی را محدود و امکان‌پذیر می‌سازند.⁹⁹

ساختارها کنش‌ها را به وجود می‌آورند و کنش‌ها، ساختارها را تولید و بازتولید می‌کنند. بنابراین ساختار و کنش در نفی یکدیگر نیستند بلکه ساختارها برای این که به وجود بیایند نیازمند کارگزارهای هوشمند هستند. گیدنز تعامل بین کنش و ساختار (ساختاریابی) می‌نامند گیدنز این اصطلاح را برای جستجو کردن طبیعت فعال و متحول جامعه به کار می‌برد.

بنابراین تلاش گیدنز در دو مفهوم محوری یعنی (ساخت یابی) و (دوگانگی ساختار) انعکاس یافته است. گیدنز با ارائه مفهوم ساخت‌یابی، ایده وابستگی متقابل و ارتباط درونی را مطرح می‌سازد. بنابراین اعمال و فرآیندهای اجتماعی بوسیله مهارت‌های سازنده و فعالانه اعضاء جامعه آن گونه که کنشگران به لحاظ تاریخی قرار گرفته‌اند، و نه تحت شرایط انتخابی خودشان، ایجاد شده‌اند. این نکته گیدنز را به سوی به رسمیت شناختن دوگانگی ساختار سوق می‌دهد که مرادش از آن این است که ساختارهای اجتماعی ساخته کارگزاری انسان هستند ولی در عین حال، ابزار و وسیله این ساخته نیز هستند.¹⁰⁰

96. جان پارکر، *ساختاربندی*، ترجمه امیرعباس سعیدی‌پور، تهران: آشتیان، 1383.

97. دوگانه انگاری ساختار کارگزار یعنی تفکیک سرسختانه ساختار و کارگزار.

98. *دوگانگی ساختار*، مبین این است که صرفاً هدف‌مندی است عامل‌ها، ساختارهای افعال می‌سازد.

99. پیتر کیویستو، *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر محمدی، تهران: نشر نی، 1378، ص 202.

100. دیوید مارش، *پیشین*، ص 315.

بنابراین توجه به این دو مبحث در این رساله اهمیت بسیار دارد:

زمینه‌یابی کارگزار: در نسبت دادن علیت سیاسی ضرورت دارد که کنش اجتماعی و سیاسی را در درون زمینه‌ای که در آن رخ می‌دهد قرار دهیم. باید دائماً از خود پرسیم چگونه فرایندهای خارج از حوادث مورد مطالعه بر زمینه و راهبردها، اراده‌ها و کنش‌های کارگزارانی که مستقیماً درگیر آن هستند، تأثیر دارند. گزینش راهبری ساختار: ساختارهایی که ما می‌شناسیم هم محدود کننده‌اند و هم توانایی بخش. بدین ترتیب که آنها سلسله‌ای از فرصت‌ها و راهبردهای بالقوه‌ای را که در دسترس کنشگران هستند، مشخص می‌کنند. توصیف ساختارهایی که ابتدائاً تشخیص داده‌ایم به عنوان منابع و یا محدودیت‌ها (محدود کننده فرصت‌ها برای کنش) به (انتزاع دیدگاه مسلط) بستگی دارد.

برای مثال از منظر شخصی که می‌خواهد دارئی‌اش را حفظ کند سگ محافظ هرچند گاز می‌گیرد یک منبع است اما از منظر سارق بی‌خبر، یک محدودیت است. بنابراین ساختارها تحمیل کننده. گزینش راهبردی‌اند. آنها منابع و فرصت‌هایی برای قدرتمند فراهم می‌آورند در حالی که همزمان با آن ضعیف و زیردست را محدود می‌کنند. بنابراین مسأله ساختار و کارگزار، مسأله قدرت سیاسی است. یعنی مسأله کسی است که موقعیت برتر را دارد می‌باشد.^{۱۰۱}

کاربرد نظریه ساختار - کارگزار در آسیب‌شناسی جنبش اصلاح طلبی

با توجه به تمایل گیدنز مبنی بر فراتر رفتن از دوگانه انگاری غیر طبیعی ساختار و کارگزار، جای تعجبی نیست که نظریه ساختاری نفوذ بسیار داشته و آگاهی بخش بسیاری از شرح و بسط‌های نظری و کاربردها در حوزه‌هایی مانند جامعه‌شناسی سیاسی - اندیشه سیاسی - روابط بین‌الملل - جغرافیای اجتماعی و سیاسی و نظریه فمینیستی بوده است. دستاورد اساسی گیدنز این بود که مسأله ساختار و کارگزار را به کانون علوم اجتماعی باز گرداند.^{۱۰۲} ایده‌های ساختار و کارگزار در هر مفهومی از قدرت محوریت دارند. کارگزار یعنی شخصی که عمل می‌کند یا قدرت به کار می‌بندد تا چیزی را انجام دهد. از این‌رو قدرت اساساً با اندیشه پیروزی کارگزار یا فاعل برطرف دیگر (ساختار یا مفعول) مرتبط است. قدرت مسأله کارگزار است. لذا انتساب دادن کارگزاری، انتساب دادن قدرت است. کنش‌های وزیران و حکومت‌ها ساختارهایی پدید می‌آورد که کارمندان دولت را محدود می‌سازند. آثار و نتایج کنش‌های این کارمندان به همین نحو بقیه ما را محدود می‌گرداند.^{۱۰۳}

101. دیوید مارش، پیشین، ص 327.

102. همان، ص 315.

103. همان، ص 307.

با توجه به مطالبی که بیان شد چارچوب تحلیلی ساختار - کارگزار برای تحلیل و بررسی اصلاحات در ایران مفید و مناسب به نظر می‌رسد. چون این نظریه رابطه ساختار - کارگزار را به صورت دیالکتیک و تعاملی در نظر می‌گیرد.

اکنون چگونه می‌توانیم اصلاحات را از دیدگاه ساختاربنده علت‌یابی کنیم، مطابق با این چارچوب نظری باید اصلاحات را این‌گونه تحلیل و بررسی کنیم:

جنبش اصلاحات با چه آسیب‌های عملکردی روبرو شدند؟

جنبش اصلاحات با چه آسیب‌های ساختاری روبرو شدند؟

چگونه ساختار و عاملیت منجر به آسیب جدی به جنبش اصلاحات گردید؟

در این پژوهش سعی داریم به سؤالات فوق پاسخ دهیم:

نتیجه

در طی این فصل با ریشه‌یابی مفهوم اصلاحات در بینش‌های غربی و اسلامی و در دو تمدن اسلامی و غربی و اینکه تعریف جامع، روشن و مشخص از اصلاحات وجود ندارد، اما اصلاحات لازمه و ضرورتی انکارناپذیر برای ادامه حیات یک رژیم سیاسی است، اصلاحاتی که در ایران بعد از خرداد 76 بوجود آمد و اینکه آیا ادامه یافت یا چالشی جدی فرآروی آن قرار گرفت و علت این چالش‌ها و آسیب‌ها چه بود. در فصول بعدی به تفصیل خواهیم پرداخت.